

Protection of the Constitution in the French Legal System

Abstract

The protection of the Constitution in any legal system is a fundamental principle for maintaining the stability and legitimacy of the governmental structure. In the French legal system, the Constitution holds a special position, and various mechanisms have been put in place to ensure its supremacy and implementation. This research examines how the Constitution is protected in France and seeks to answer the question of how the Constitution is safeguarded in French law. The present paper has been compiled using an explanatory method and library-based research. This study explores the role of the Constitutional Council in overseeing the alignment of laws with constitutional principles, as well as the legal mechanisms and various institutions responsible for this process. The findings of this research indicate that in the French legal system, the protection of the Constitution is effectively ensured through careful oversight, the interpretation of constitutional principles, and the prevention of any violation or misuse of those principles. The results show that in France, the protection of the Constitution is primarily the responsibility of the Constitutional Council, whose main task is to monitor the compatibility of laws with the Constitution. Additionally, the Council intervenes in other areas, such as overseeing referendums, elections, and the actions of the President during times of crisis.

Keywords: Constitution, France, Law, Constitutional Protection

صیانت از قانون اساسی در نظام حقوقی فرانسه

سارا عصمتیان^۱ - ناصر رهبر فرش پیرا^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۲۲

چکیده

صیانت از قانون اساسی در هر نظام حقوقی یکی از اصول بنیادین در حفظ ثبات و مشروعیت ساختار حکومتی است. در نظام حقوقی فرانسه، قانون اساسی جایگاه ویژه‌ای دارد و سازوکارهای مختلفی برای تضمین برتری و اجرای آن پیش‌بینی شده است. این پژوهش به بررسی نحوه صیانت از قانون اساسی در فرانسه می‌پردازد و تلاش دارد تا به این سؤال پاسخ دهد که چگونه در حقوق فرانسه از قانون اساسی حفاظت می‌شود. مقاله حاضر با استفاده از روش تبیینی و به شیوه کتابخانه‌ای گردآوری شده است. در این تحقیق، به نقش شورای قانون اساسی در نظارت بر همخوانی قوانین با اصول قانون اساسی، همچنین سازوکارهای قانونی و نهادهای مختلف مسئول در این زمینه پرداخته شده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که در نظام حقوقی فرانسه، صیانت از قانون اساسی از طریق نظارت دقیق، تفسیر اصول قانون اساسی و جلوگیری از هرگونه تخلف یا سوءاستفاده از آن، به‌طور مؤثری تضمین می‌شود. یافته‌ها نشان می‌دهد که در فرانسه، صیانت از قانون اساسی بر عهده شورای قانون اساسی است که وظیفه اصلی آن نظارت بر تطابق قوانین با قانون اساسی است. علاوه بر این، شورا در برخی موارد دیگر مانند نظارت بر رفراندوم‌ها، انتخابات و اقدامات رئیس‌جمهور در مواقع بحران نیز مداخله می‌کند.

^۱ کارشناس ارشد حقوق عمومی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، تبریز، ایران (نویسنده مسئول)

واژگان کلیدی: قانون اساسی، فرانسه، حقوق، صیانت از قانون اساسی

مقدمه

قانون اساسی به‌عنوان نخستین و اساسی‌ترین دستاورد جنبش‌های قانون‌گرایانه، از بالاترین مقام در سلسله‌مراتب قوانین برخوردار است. تدوین‌کنندگان آن بر اهمیت حفظ و تضمین برتری قانون اساسی تأکید دارند و برای دستیابی به این هدف، سازوکارهای ویژه‌ای را در متن قانون پیش‌بینی کرده‌اند. این قانون مبنای روابط حکومت و مردم، تعیین‌کننده صلاحیت‌ها و حدود اقتدار مقامات و بیانگر اصول و ارزش‌هایی است که جامعه به آن‌ها پایبند است. قانون اساسی باید به‌عنوان سندی سیاسی و میثاق اجتماعی از احترام و برتری لازم برخوردار باشد و بنابراین، تدوین و حفظ آن باید به‌عهد مقام‌های برجسته باشد. این مقام‌ها باید سازوکارهای حقوقی و عملی را فراهم آورند تا اصول قانون اساسی حفظ‌شده و از هرگونه دستبرد یا سوءاستفاده از آن جلوگیری شود. صیانت از قانون اساسی یکی از مهم‌ترین حقوق عمومی هر کشور است که به‌طور کلی تضمین‌کننده اصول و ساختار سیاسی کشور در برابر تغییر یا تغییر نادرست است. در موارد مختلف، این وظیفه معمولاً به نهادهای خاص مانند قوانین اساسی یا دیوان‌های عدالت اداری محول می‌شود که به نحوی، نظارت بر قوانین انطباق قوانین با قوانین انطباق انجام شود. هدف این پژوهش بررسی صیانت از قانون اساسی در کشور فرانسه است؛ باید توجه داشت که در حقوق فرانسه، قانون اساسی نه تنها قوانین حاکمیتی کشور را تعیین می‌کند، بلکه نظارت‌های لازم برای اجرای آن را نیز اعمال می‌کند. شورای قانون اساسی، به‌عنوان نهاد کلیدی در این سیستم، وظیفه نظارت بر همخوانی قوانین با اصول قانون اساسی را بر عهده دارد. این شورا در مواردی چون انتخابات، اعتراضات انتخاباتی و همه‌پرسی‌ها نقش حیاتی ایفا می‌کند. همچنین، برای حفظ تعادل بین قوای سه‌گانه، به‌ویژه در مرزهای میان قانون‌گذاری و مقررات اجرایی، فعالیت دارد و به‌عنوان ابزاری برای جلوگیری از دیکتاتوری اکثریت عمل می‌کند. شورا همچنین از حقوق بنیادین فردی، از جمله آزادی فردی، آزادی بیان و استقلال قوه قضائیه، حمایت می‌کند و نقشی کلیدی در صیانت از آن‌ها دارد. حال برای بررسی دقیق‌تر موضوع در این پژوهش تلاش خواهد شد تا به این پرسش پاسخ داده شود که در حقوق فرانسه صیانت از قانون اساسی به چه صورت است؟ مقاله با روش تبیینی و به شیوه کتابخانه‌ای گردآوری شده است.

چارچوب مفهومی

اصطلاح «قانون اساسی» که معادل ویژه «Constitutional» است، یک ترکیب (وصفی) است مرکب از «قانون» و «اساسی»؛ که در واقع به قوانین بنیادین یک جامعه سیاسی اشاره دارد. در تعریف قانون اساسی می‌گویند که شاخه‌ای از حقوق عمومی است؛ زیرا در آن ساختمان حقوقی دولت و روابط سازمان‌های آن با یکدیگر مطرح می‌شود. در این رشته از حقوق، شکل حکومت و قوای سازنده آن (مقننه، مجریه و قضائیه) و طرز شرکت افراد در ایجاد قوای سه‌گانه و حقوق و آزادی‌های آنان در مقابل دولت مورد بحث و گفتگو قرار می‌گیرد (قاضی، ۱۳۷۲: ۸). بدین ترتیب حقوق اساسی رشته‌ای از حقوق داخلی عمومی است که شکل حکومت و قوای عالیه کشور و وظایف و اختیارات هر یک از آن‌ها و همچنین روابط قوای مزبور باهم را معین می‌کند و حقوق و آزادی‌های افراد را مشخص می‌کند (قاسم‌زاده، ۱۳۸۷: ۲۷). در واقع برای قانون اساسی دو معنای اصلی وجود دارد: اول، نهادهای سیاسی بنیادی یک کشور (چیزی که هر مملکتی که نظام حکومتی مستقری داشته

باشد باید گفت دارای آن است)؛ دوم، سندی مدون که معمولاً این نهادها و حقوق شهروندان مملکت را تعریف می‌کند (تانسی ۱۳۸۶: ۲۶۹) به شکلی کلی‌تر می‌توان گفت که قانون اساسی به معنای «حکومت قانون و نه افراد» است و علت وجودی قوانین اساسی محدود کردن قدرت حاکمان به نفع مردم و حقوق فردی است.

دامنه کاربرد قانون اساسی دولت-کشور است، منظور از دولت کشور جامعه سیاسی است که از فرمانروایان و فرمانبران تشکیل شده است؛ یعنی در یک طرف افراد و اشخاص قرار گرفته‌اند و در طرف دیگر قدرت حاکم. همان‌گونه که فرمانبران (افراد، اشخاص، شهروندان) با یکدیگر ارتباطی دارند با فرمانروایان (اشخاص و نهادهای حاکم) نیز دارای انواع روابط هستند. مجموع این روابط پیچیده و چندبعدی مورد توجه حقوق است. علم حقوق کلیه این روابط را چارچوب‌بندی می‌کند و بر پایه اصول و قواعدی آن‌ها را تنظیم می‌نماید. حقوق اساسی یکی از شاخه‌های مهم حقوق است که اختصاصاً به روابط سیاسی بین فرمانروایان و فرمانبران می‌پردازد (قاضی، ۱۳۷۷: ۱۳) در مجموع حقوق اساسی با بعد سیاسی جامعه ارتباط پیدا می‌کند و سیاست و حکومت را از بعد حقوقی مورد مطالعه قرار می‌دهد. به عبارتی موضوع حقوق اساسی را: «چارچوب بندی حقوقی پدیده‌های سیاسی» دانسته‌اند.

امروزه عالی‌ترین شکل قانون که قوانین دیگر از آن سرچشمه می‌گیرند، قانون اساسی است که در نظام‌های مردم‌سالار، شکل سازمان دولت و ارگان‌های اصلی آن و حقوق افراد و جامعه را تعیین و تعریف می‌کند؛ بنابراین، وجود رابطه قانون میان حکومت و شهروندان و پابندی به قانون از دو سوی، از شرایط بدیهی و ضروری و ذاتی حکومت مبتنی بر قانون اساسی است. اهمیت و اعتبار قانون اساسی در نظام‌های سیاسی مبتنی بر حاکمیت مردمی به حدی است که در علم حقوق «ام القوانین» لقب گرفته است.

صیانت از قانون اساسی به معنای صلاحیت نهاد عالی در نظارت بر قوانین، مقررات و تصمیمات مقامات حکومتی است که در آن، نهادهای حاکمیتی و قوای حکومت از جهت تجاوز از حدود اختیارات مندرج در قانون اساسی یا نقض مفاد آن مورد بررسی قرار می‌گیرند. البته، صیانت از قانون اساسی صرفاً محدود به نهاد نظارتی نیست، بلکه تمام فرآیندها و سازوکارهای مرتبط با این امر را شامل می‌شود. رعایت اصل حاکمیت قانون اساسی، به‌ویژه در قبال حاکمان، مسئولان و حتی دستگاه‌های اداری و اجرایی کشور، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (Lowali, 2008).

بر این اساس، در جهت تضمین رعایت و برتری قانون اساسی، مجموعه‌ای از فرآیندها و سازوکارها تحت عنوان «صیانت از قانون اساسی» در هر نظام حقوقی مستقر می‌شود. این فرآیندها در قالب یک نهاد حاکمیتی عمل کرده و می‌توان آن را به‌عنوان یکی از وظایف اساسی قوه مؤسس قانون اساسی در نظر گرفت. در واقع، یک قانون اساسی بدون مکانیسم مؤثر صیانت، فاقد کارایی واقعی است و نبود این فرآیندها و نهادهای ضامن حاکمیت قانون اساسی می‌تواند به نقض حقوق بنیادین منجر شود (هامون، ۱۳۸۳: ۸۱).

در علم حقوق اساسی، تاکنون دو الگوی اصلی برای «صیانت از قانون اساسی» مطرح شده است:

کنترل قضایی: این الگو عمدتاً در قالب دادگاه‌ها اجرا شده و شامل دو نوع متمرکز و غیرمتمرکز است. کنترل متمرکز ریشه در نظام‌های حقوقی اروپای قاره‌ای دارد، درحالی‌که کنترل غیرمتمرکز، که در ایالات متحده آمریکا رایج است، به دادگاه‌های عمومی اختیار بررسی انطباق قوانین با قانون اساسی را می‌دهد.

کنترل سیاسی: این الگو برگرفته از نظام حقوقی فرانسه است و نظارت بر قوانین و مقررات را بر عهده یک نهاد سیاسی (نظیر شورای قانون اساسی) قرار می‌دهد.

اگرچه هدف کلی تمامی این الگوها، صیانت از قانون اساسی است، اما مبانی، ساختارها و صلاحیت‌های آن‌ها در هر کشور متفاوت است. با این حال، تمامی این تفاوت‌ها در نهایت در اصل اساسی «حاکمیت قانون اساسی» تلاقی می‌یابند (پیشین).

۱. شورای نگهبان قانون اساسی

شورای نگهبان قانون اساسی فرانسه که در ۴ اکتبر ۱۹۵۸ تأسیس شد، وظیفه دارد انطباق قوانین با قانون اساسی را بررسی کند. جلسات این شورا در کاخ پله رویال پاریس برگزار می‌شود. پس از تصویب قوانین توسط پارلمان و پیش از تبدیل آن‌ها به قانون توسط رئیس‌جمهور، شورا تطابق آن‌ها با قانون اساسی را بررسی می‌کند. از مارس ۲۰۱۰، شهروندان می‌توانند از شورا بخواهند تا تطابق قانونی که در پرونده‌شان به آن استناد شده را با قانون اساسی بررسی کند. اعضای شورا شامل رؤسای جمهوری سابق و افرادی با دوره‌های نه ساله هستند که از سوی رئیس‌جمهور، رئیس مجمع ملی و رئیس سنا منصوب می‌شوند. رئیس‌جمهور رئیس شورا را برمی‌گزیند. در سال ۱۹۷۱، شورا حکم داد که تطابق با قانون اساسی شامل تطابق با دو متن دیگر، یعنی اعلامیه حقوق بشر و مقدمه قانون اساسی جمهوری چهارم فرانسه، نیز می‌شود.

۱,۱ شورای نگهبان قانون اساسی و تصویب قوانین در فرانسه

دولت فرانسه بر اساس اصل تفکیک قوا به سه قوه مجریه (شامل رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر، وزرا و سازمان‌های وابسته به آن‌ها)؛ قوه مقننه (شامل مجلسین فرانسه)؛ و قوه قضائیه تقسیم می‌شود.

قوه قضائیه دارای یک سلسله‌مراتب واحد نیست:

دادگاه‌های اداری تحت نظر شورای کشور (Conseil d'État) قرار دارند. دادگاه‌های مدنی و کیفری تحت نظر دیوان تمیز قرار دارند. برخی نهادها نیز نقش‌های نظارتی دارند.

در فرانسه، به دلایل تاریخی، مردم با مفهوم «دیوان عالی» که قدرت ابطال قوانین را داشته باشد، مخالفت سیاسی دارند؛ زیرا این امر خطرات ناخوشایندی از دوران پیش از انقلاب را برای آنان زنده می‌کند (Bardsley, 2004, p. 189). با این حال،

هنوز میان حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد که آیا شورای قانون اساسی یک دیوان (دادگاه) محسوب می‌شود یا خیر (Michel, 2005, p. 45). برخی پژوهشگران این شورا را معادل دیوان عالی فرانسه در نظر می‌گیرند (Marcel, 2007, p. 483).

قانون اساسی جمهوری پنجم فرانسه دو نوع قانون را به رسمیت می‌شناسد: قوانین موضوعه (که توسط مجلس تصویب می‌شوند) و مقررات دولتی (Bardsley, 2004). اصل ۳۴ قانون اساسی فرانسه، محدوده قوانین موضوعه را به تفصیل مشخص می‌کند. برای مثال، حقوق کیفری در دایره این قوانین قرار دارد. هرگونه مقرره‌ای که قوه مجریه در حوزه اختصاص یافته به قوانین موضوعه تصویب کند، خلاف قانون اساسی است، مگر آنکه این مقرره به‌عنوان قانون ثانویه از طریق یکی از قوانین مصوب مجلس به رسمیت شناخته شود. هر شهروندی که از اجرای چنین مقرره‌ای متضرر شود، می‌تواند با استناد به این که قوه مجریه از حدود اختیارات خود فراتر رفته است، از شورای کشور (Conseil d'État) درخواست لغو آن را داشته باشد. علاوه بر این، شورای کشور اختیار دارد که این مقرره‌ها را در صورتی که قوانین موضوعه، حقوق مصرح در قانون اساسی یا اصول کلی حقوق را نقض کنند، باطل کند (Lionel, 1998, p. 220).

از سوی دیگر، مصوبات جدید را می‌توان پیش از امضای رئیس‌جمهور، از طریق درخواست‌هایی که تعداد مشخصی از نمایندگان آن را امضا کرده باشند، به شورای قانون اساسی ارجاع داد. رایج‌ترین نمونه این درخواست‌ها زمانی است که ۶۰ نماینده اپوزیسیون در مجمع ملی (مجلس فرانسه) یا ۶۰ نماینده اپوزیسیون سنا این تقاضا را مطرح کنند. همچنین، اگر نخست‌وزیر تشخیص دهد که برخی از مواد قوانین موضوعه در حوزه مقررات قرار می‌گیرند، می‌تواند از شورای قانون اساسی درخواست بررسی و انتقال این مواد به حوزه مقررات را داشته باشد (Tony, 1990, p. 304).

۱،۲ اختیارات و وظایف

شورای نگهبان قانون اساسی فرانسه در دو حوزه اصلی اختیارات دارد:

۱. **نظارت بر انتخابات و همه‌پرسی‌ها:** این شورا مسئول نظارت بر انتخابات ریاست‌جمهوری و پارلمانی و همچنین حصول اطمینان از مشروعیت همه‌پرسی‌ها است. شورای قانون اساسی نتایج نهایی انتخابات را اعلام کرده و بر رعایت عدالت و هزینه‌های نامزدها در کارزارهای انتخاباتی نظارت می‌کند. این شورا می‌تواند در صورت برگزاری نادرست انتخابات، استفاده از روش‌های غیرقانونی یا صرف هزینه‌های اضافی توسط نامزدها، انتخابات را باطل اعلام کند.

۲. **تفسیر قانون اساسی و معاهدات:** شورا همچنین مسئول تفسیر قوانین و مقررات است. این شورا می‌تواند اعلام کند که یک قانون با قانون اساسی یا اصول حقوق بشر مغایرت دارد یا با معاهدات بین‌المللی (مانند کنوانسیون اروپایی حقوق بشر) در تضاد است. هرگاه شورا قانونی را مغایر قانون اساسی تشخیص دهد، آن قانون باطل می‌شود. تصمیمات این شورا برای همه مقامات الزام‌آور است. بررسی برخی قوانین توسط شورا الزامی است، به‌ویژه طرح‌ها و لوایح اساسی که باید پیش از تصویب مورد بررسی قرار گیرند. شورا همچنین می‌تواند تصمیم بگیرد که اصلاحات باید از طریق قوانین پارلمانی یا به شکل مقرر از سوی نخست‌وزیر انجام شود. ورود این شورا به بررسی سایر قوانین موضوعه الزامی نیست؛ اما رئیس‌جمهور یا رئیس سنا یا رئیس مجمع ملی یا نخست‌وزیر یا ۶۰ تن از نمایندگان مجمع ملی یا ۶۰ سناتور می‌توانند از شورای قانون اساسی بخواهند که مصوبه‌ای خاص را پیش از آنکه به امضای رئیس‌جمهور برسد و تبدیل به قانون شود، مورد بررسی قرار دهد. معمولاً اپوزیسیون‌های پارلمان قوانینی را که به گمان ایشان حقوق مدنی را زیر پا می‌گذارد به این شورا می‌فرستند (Tony, 1990, p. 320).

یکی دیگر از وظایف شورای قانون اساسی فرانسه بررسی درخواست‌های نخست‌وزیر برای انتقال یک قانون موضوعه به مقررات دولتی است. این اتفاق زمانی می‌افتد که نخست‌وزیر و کابینه بخواهند قانونی را که توسط مجلس تصویب شده تغییر دهند، اما قانون به آن‌ها اجازه نمی‌دهد. در این موارد، نخست‌وزیر باید مجوز شورای قانون اساسی را دریافت کند. باین‌حال، درخواست‌های مربوط به این موضوع در سال‌های اخیر کاهش یافته و در سال ۲۰۰۸ از میان ۱۴۰ تصمیم شورا، تنها ۵ مورد به این مسئله اختصاص داشت.

۱,۲,۱ اعضا

بخشی از شورای نگهبان قانون اساسی متشکل از رؤسای جمهور قبلی فرانسه است که تصمیم خود را برای حضور در آن اعلام کرده باشند. در صورتی که ایشان مستقیماً درگیر سیاست شوند معمولاً وارد شورا نمی‌شوند. دیگر اعضای شورا شامل ۹ عضو دیگر هستند که هر کدام به مدت ۹ سال (غیر تجدیدپذیر) در شورا حضور می‌یابند. هر سه سال یک‌سوم از این اعضا منصوب می‌شوند. سه تن از ایشان به حکم رئیس‌جمهور، سه تن با رأی مجمع ملی، سه تن به حکم رئیس مجمع ملی (مجلس) و سه تن به حکم رئیس سنا منصوب می‌گردند رئیس این شورا به انتخاب رئیس‌جمهور انتخاب می‌شود. در اصلاحات قانون اساسی که در سال ۲۰۰۸ انجام گرفت، انتصابات شورای قانون اساسی منوط به طی مراحل پارلمانی شد (اصل ۱۳ و ۵۶)؛ اما تا اوت ۲۰۰۹ هنوز این اصلاحات اجرانشده بود چون سایر الزامات هنوز به قانون تبدیل نشده بودند این شورا به جز در موارد خاص، با حدنصاب ۷ نفر تشکیل می‌شود. تصمیم‌گیری‌ها بر اساس رأی اکثریت است و رئیس شورا در صورت مساوی شدن آرای موافقین و مخالفین، رأی تعیین‌کننده را دارد برای تصمیم‌گیری در خصوص عدم کفایت رئیس‌جمهور، رأی اکثریت اعضای شورا لازم است (conseil-constitutionnel, 2020). در فوریه ۲۰۲۰ اعضای این شورا عبارت بودند از:

- لوران فابیوس، در مارس ۲۰۱۶ توسط رئیس‌جمهور وقت فرانسوا اولاند به‌عنوان رئیس شورا منصوب شد.
- والرئ ژیسکار دستن، رئیس‌جمهوری سابق، عضو از ۲۰۰۴
- کلیریزی مالوری، توسط رئیس‌مجمع ملی برنار آکویه در اوت ۲۰۱۰ منصوب شد.
- نیکول مائستراچی، در فوریه ۲۰۱۳ توسط رئیس‌جمهور وقت فرانسوا اولاند به عضویت شورا منصوب شد.
- میشل پینو، در فوریه ۲۰۱۶ از سوی رئیس‌سنا ژرار لارشه منصوب شد.
- کورین لوکوین، در مارس ۲۰۱۶ از سوی رئیس‌مجمع ملی کلود بارتولون منصوب شد.
- دومینیک لوتن، در نوامبر ۲۰۱۷ از سوی رئیس‌سنا ژرار لارشه منصوب شد.
- آلن ژوپه، منصوب‌شده در ۲۰۱۹ توسط ریشار فران رئیس‌مجمع ملی
- ژاک مزار، در فوریه ۲۰۱۹ توسط رئیس‌جمهور وقت امانوئل ماکرون منصوب شد.
- فرانسوا پیله، در فوریه ۲۰۱۹ توسط رئیس‌سنا منصوب شد.

۱,۳ بافت عضوی و کارکرد شورای قانون اساسی

در مبحث بافت عضوی و کارکرد شورای قانون اساسی مباحثی چون بافت عضوی و کارکرد به‌اختصار تشریح می‌گردد

۱,۳,۱ بافت عضوی

مطابق ماده ۵۶ قانون اساسی ۱۹۵۸ فرانسه، شورای قانون اساسی از ۹ عضو غیر دائم و اعضای دائم تشکیل می‌شود (گوردجی، ۲۰۰۳، ص ۳۷۲).

الف) اعضای دائم

رؤسای جمهور پیشین فرانسه به‌طور خودکار پس از اتمام دوره ریاست جمهوری خود به اعضای دائم شورای قانون اساسی تبدیل می‌شوند. حضور این اعضای دائم در جلسات شورا اختیاری است و معمولاً در این جلسات شرکت نمی‌کنند. در آغاز دوره ریاست جمهوری چهارم، ونسان آریول و ره کتی در جلسات شورا شرکت می‌کردند. در حال حاضر، آقایان والرئ ژیسکار دستن و ژاک شیراک در جلسات شورا حضور دارند. به همین دلیل، شورا غالباً با ۹ عضو غیر دائم جلسات خود را برگزار می‌کند. برخی از حقوقدان‌ها به وجود این گروه عضوی در شورای قانون اساسی نقدهای جانانه‌ای وارد می‌کنند. به‌عنوان مثال، هانری روسیون در این باره چنین موضع‌گیری می‌کند: پیش‌بینی اعضای دائم در سال ۱۹۵۸ معلول مقتضیات سیاسی زمانه بود. گزینش این راهکار بسیار ناراحت‌کننده است، زیرا یادآور سناتورهای مادام‌العمر اوایل جمهوری سوم است ... حذف این گروه عضوی بسیار مطلوب خواهد بود. در عوض می‌توان آن‌ها را به‌عنوان اعضای

مادام‌العمر سنا تعیین کرد (راسولین، ۲۰۰۴، ص ۱۰). حقوق و تکالیف اعضای دائم با حقوق و تکالیف اعضای غیر دائم یکسان است. البته، اعضای دائم در مقابل رئیس‌جمهور سوگند یاد نمی‌کنند.

ب) اعضای غیر دائم

این اعضا برای مدت ۹ سال به عضویت شورای قانون اساسی درمی‌آیند. انتصاب آن‌ها توسط مقامات عالی سیاسی کشور صورت می‌گیرد. رئیس‌جمهور، رئیس مجلس ملی و رئیس مجلس سنا هر کدام سه نفر را برای عضویت در شورا تعیین می‌کنند. ثلث اعضای شورا هر سه سال یک‌بار تغییر می‌یابند، یعنی هر یک از مقامات دارای حق انتصاب هر سه سال یک نفر را به عضویت شورا درمی‌آورند. همین امر مسئله تداوم و تنوع را در بافت عضوی شورا تضمین می‌کند. شورای دولتی در رأی ۹ آوریل ۱۹۹۹ درباره ماهیت حقوقی انتصاب اعضای شورای قانون اساسی توسط رئیس‌جمهور اظهارنظر جالبی کرده است... از نظر این شورا عمل رئیس‌جمهور در انتصاب اعضای شورای یک عمل حاکمیتی است (CE, 9 avril 1999, Dame Ba, v. J.P. CAMBY, RDP, 1999, p. 1573)؛ بنابراین، اعمال انتصاب قابل شکایت در شورای دولتی این کشور نمی‌باشند. بدین‌سان، انتصاب اعضای شورای قانون اساسی فرانسه انحصار توسط دو قوه مجریه و مقننه انجام می‌گیرد. با وجود این نخست‌وزیر یعنی دومین شخصیت قوه مجریه از این امتیاز محروم است. قوه قضائیه (مقام قضایی) نیز همانند نخست‌وزیر نقشی در تعیین اعضای شورای قانون اساسی فرانسه ندارد؛ بنابراین، می‌توان گفت، در نظام سیاسی فرانسه روش تعیین اعضای شورای قانون اساسی با برتری سیستماتیک قوه مقننه مشخص می‌شود، زیرا ۶ تن از اعضای آن توسط رؤسای مجالس منصوب می‌گردند. این استدلال با مخالفت‌هایی روبه‌رو شده است! (گوردجی، ۲۰۰۶). برتری پارلمان در فرایند تعیین اعضای شورای قانون اساسی فرانسه جزئی و ناچیز است، زیرا در اغلب موارد رئیس‌جمهور و رئیس مجلس ملی فرانسه به یک جریان سیاسی تعلق دارند. در حال حاضر، احزاب راست‌گرا هر دو قوه مجریه و مقننه را در اختیار دارند. صلاحیت انتصاب رئیس شورای قانون اساسی نیز به رئیس‌جمهور اختصاص دارد.

رئیس شورای قانون اساسی فرانسه حق رأی ویژه و متعادل‌کننده دارد؛ به این معنا که در صورت تقسیم آرای اعضا به دو گروه مساوی، رئیس شورا رأی غالب را به گروهی که بخواهد می‌دهد.

بازنگری کلی قانون اساسی در ۲۳ ژوئیه ۲۰۰۸ روند انتصاب اعضای شورا را تغییر داد. مطابق ماده ۵۶ جدید، کمیسیون‌های دائمی صلاحیت‌دار در زمینه انتصابات رئیس‌جمهور و روسای مجالس به‌نوعی مشارکت دارند. این تغییر باعث افزایش مشارکت نمایندگان مجلس در مدیریت سیاسی کشور و نزدیک‌تر شدن نظام سیاسی فرانسه به‌نظام سیاسی ایالات متحده شده است. بر اساس قانون اساسی ۱۹۰۸ فرانسه، هیچ الزامی برای حقوقدان بودن اعضای شورای قانون اساسی وجود ندارد و حتی شرط سواد نیز ذکر نشده است. با این حال، از زمان تأسیس شورا در ۱۹۰۹، اکثریت اعضای آن حقوقدان بوده‌اند و حدود ۸۰ درصد آن‌ها شرایط لازم برای کسب سمت قضاوت اداری یا عادی را دارا بوده‌اند.

فقدان شرایط فنی و حقوقی برای تعیین اعضای شورای قانون اساسی فرانسه آزادی کاملی را برای مقامات سه‌گانه صاحب صلاحیت انتصاب جهت نصب دوستان سیاسی خود فراهم آورده است (Roussiau, 2001, p. 38). ماده ۱۰ فرمان نامه

ارگانیک ۷ نوامبر ۱۹۰۸ نیز تنها شرط برخورداری از حقوق مدنی و سیاسی را برای عضویت در شورا ذکر کرده است (Ordonnance n°58-1067 du 7 novembre 1958, Article 10). به گفته شارل آیزمن، این امر نشانگر آن است که قوه بنیان‌گذار هیچ شرط دیگری را جز شرایط کلی استخدام عمومی برای عضویت در شورای قانون اساسی لازم ندانسته است (Eisenmann, 1990).

به گفته لویی فاورو، همانند اعضای دیگر نهادهای دادرسی اساسی، اعضای شورای قانون اساسی نیز دارای گرایش‌های نزدیک به مقام ناصب خویش هستند؛ اما این اعضا پس از انتصاب از استقلال کاملی برخوردار هستند، زیرا از یک سو، دوره عضویت نه ساله آن‌ها قابل تجدید نیست و از سوی دیگر هیچ مقامی، جز خود شورا، قدرت عزل آن‌ها را ندارد. وانگهی، سن بالای اعضا را می‌توان نوعی امتیاز تلقی کرد زیرا آن‌ها را از وسوسه‌ها در امان نگه می‌دارد، هرچند که از جنبه دیگر بالا بودن سن می‌تواند نوعی ناشایستگی محسوب شود، زیرا در صورت سنگین بودن وظایف شورا اعضای سالمند به سختی از عهده آن برمی‌آیند (Favre, 2004, p. 85).

ج) تعیین رئیس شورا

رئیس شورا توسط رئیس‌جمهور و از میان اعضای آن منصوب می‌شود؛ بنابراین، رئیس‌جمهور می‌تواند رئیس شورا را از میان اعضای مادام‌العمر با اعضای غیر دائم انتخاب کند؛ اما رویه عملی نشان می‌دهد که رئیس‌جمهور همیشه ریاست شورا را از میان اعضای غیردائمی - که خود نصب کرده است - تعیین می‌کند. (گرچی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۶)

۱,۳,۲ کارکرد

قواعد کارکرد و آیین حاکم بر آن توسط یک قانون سازمان‌دهنده و آیین‌نامه داخلی شورا مشخص شده‌اند. بدین‌سان، شورای قانون اساسی مسئولیت تنظیم این قواعد را بر عهده دارد و مطابق رویه شورای دولتی نظارت بر آیین‌نامه داخلی این نهاد امکان‌پذیر نیست. تصمیم‌های شورا، مطابق ماده ۹۲ قانون اساسی، «قابل هیچ‌گونه شکایتی نیستند و بر تمام قوای عمومی و بر تمام مقامات اداری و قضایی تحمیل می‌شوند». در عمل، پارلمان، دولت و دادگاه‌های اداری و قضایی به اعتبار مطلق تصمیم‌های شورای قانون اساسی احترام می‌گذارند (Drago, 1990).

۱,۴ صلاحیت‌ها

از مبحث صلاحیت‌ها مباحثی چون تأثیر بر نظم حقوقی و سیاسی، رویه شورای قانون اساسی، صلاحیت‌هایی غیر از نظارت بر اساسی بودن و نظارت بر مطابقت قوانین عادی با قانون اساسی به اختصار تشریح می‌گردد

۱,۳,۳ صلاحیت‌هایی غیر از نظارت بر اساسی بودن

الف) ترافعات انتخاباتی

شکایت‌های مربوط به مبارزات انتخاباتی یا برگزاری انتخابات نمایندگان مجلس ملی و مجلس

سنا، به ابتکار انتخاب شوندگان یا انتخاب کنندگان، نزد شورای قانون اساسی مطرح می‌شوند. در انتخابات ریاست جمهوری نیز، شورا در سه مرحله آماده‌سازی انتخابات، برگزاری و اعلام نتایج آن حضور دارد. در قضیه همه‌پرسی نیز شورا در هر سه مرحله آماده‌سازی، برگزاری و اعلام نتیجه مداخله دارد. (لوئیس، ۲۰۰۴، ص ۹۷)

ب) ترافعات مربوط به روابط قوای عمومی ملی

صلاحیت مداخله در ترافعات مربوط به روابط قوای عمومی ملی صراحتاً به شورای قانون اساسی اعطا نشده است؛ اما شورا به‌صورت غیرمستقیم از طریق انجام دیگر وظایف خود به این مقوله نیز می‌پردازد

شورا با اعمال صلاحیت‌های اعطایی توسط مواد ۳۴ و ۳۷ قانون اساسی درباره نظارت بر توزیع صلاحیت‌های هنجاری و بودجه‌ای بین قوه مقننه و قوه مجریه به تنظیم و تضمین تعادل میان پارلمان و دولت می‌پردازد. بدین گونه، شورا بر اجرای نظام پارلمانی عقلانی شده نظارت می‌کند. اعمال نظارت خودکار پیش‌بینی شده در بند ۱ ماده ۶۱ درباره انطباق آیین‌نامه‌های داخلی مجالس با قانون اساسی و نظارت اجباری درباره قوانین سازمان دهنده نیز باعث تقویت اهداف یادشده می‌شوند. مداخله شورای قانون اساسی در وضعیت‌های استثنایی برای تضمین کارکرد صحیح قوای عمومی، به‌ویژه برای پیشگیری از خلأ قدرت و نیز نظارت این شورا بر اساسی بودن قوانین عادی باعث تضمین بیشتر تعادل‌های مختلف موردنظر قانون اساسی می‌شود. (گرگی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۷).

ج) تضمین تعادل بین دولت و واحدهای محلی

آشکار است که مقوله تضمین تعادل بین دولت و واحدهای محلی در دولت-کشورهای تک‌پارچه مانند فرانسه مشابه با دولت کشورهای فدرال نیست. باوجوداین، از آنجایی که نظارت بر تعریف هنجاری توزیع صلاحیت‌ها بر عهده شورای قانون اساسی است، این شورا کار ویژه مهمی را در این زمینه انجام می‌دهد.

د) نظارت بر ورود هنجارهای بین‌المللی به نظم حقوقی داخلی

مطابق ماده ۵۴ قانون اساسی فرانسه، هر معاهده بین‌المللی که تصویب یا تأییدشده باشد، می‌تواند برای بررسی مطابقت آن با قانون اساسی به شورای قانون اساسی ارجاع شود. این ارجاع می‌تواند توسط یکی از مقامات چهارگانه (رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر، رئیس مجلس ملی و رئیس سنا) صورت گیرد. در صورتی که شورا اعلام کند معاهده با قانون اساسی مغایرت دارد، تصویب آن بدون بازنگری در قانون اساسی ممکن نخواهد بود. در این شرایط، با توجه به دشواری بازنگری در قانون اساسی، احتمال تصویب معاهده مغایر کاهش می‌یابد، مگر اینکه اجماع کافی برای تغییر قانون اساسی وجود داشته باشد. همچنین از سال ۱۹۸۰، نظارت بر معاهدات می‌تواند با ارجاع ۶۰ نفر از نمایندگان سنا یا مجلس ملی به شورای قانون اساسی انجام شود.

۱,۳,۴ نظارت بر مطابقت قوانین عادی با قانون اساسی

در مبحث نظارت بر مطابقت قوانین عادی با قانون اساسی مباحثی چون نظارت پیشگیرانه، مقامات سیاسی برخوردار از حق شکایت حق شکایت، هنجارهای مرجع (منابع نظارت)، اصول بنیادین شناخته شده توسط قوانین جمهوری، انواع تصمیم‌های شورای قانون اساسی، نظارت پسینی، نظارت پسینی از طریق قانون زدایی و نظارت پسینی از طریق ارجاع دیوان عالی کشور و شورای دولتی به اختصار تشریح می‌گردد.

۱,۳,۴,۱ نظارت پیشگیرانه

شورای قانون اساسی، علاوه بر آیین‌نامه‌های داخلی مجالس و معاهدات بین‌المللی، می‌تواند بر قوانین سازمان دهنده و عادی نیز اعمال نظارت نماید.

۱,۳,۴,۱,۱ مقامات سیاسی برخوردار از حق شکایت حق شکایت

نظارت پیشگیرانه در فرانسه منحصرأ به مقامات سیاسی تعلق دارد. طبق ماده ۴۶ قانون اساسی، قوانین سازمان دهنده باید تحت نظارت اجباری شورای قانون اساسی قرار گیرند و این نظارت با ارجاع نخست‌وزیر صورت می‌گیرد. نخست‌وزیر در این زمینه مسئول است و ارجاع این قوانین به شورا برای او الزامی است. در مورد قوانین عادی، در ابتدا فقط رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر، رئیس مجلس ملی و رئیس سنا می‌توانستند طرح شکایت کنند؛ اما این مقامات به‌طور قابل توجهی از این حق استفاده نکردند که باعث ضعف توسعه نظارت اساسی شد. پس از بازنگری قانون اساسی در سال ۱۹۷۴، حق طرح شکایت به اقلیت پارلمانی اعطا شد که گامی قاطعانه برای برطرف کردن این مشکل بود. پس از این اصلاحات، تعداد شکایت‌ها به طرز چشمگیری افزایش یافت. در حالی که از ۱۹۵۹ تا ۱۹۷۴ تنها ۹ تصمیم از سوی شورا صادر شده بود، از ۱۹۷۴ تا ۱۹۹۶ تعداد این تصمیم‌ها به ۲۲۶ مورد رسید.

زمان طرح شکایت

زمان طرح شکایت توسط خود قانون اساسی معین شده است. مطابق این قانون، شکایت از قوانین سازمان دهنده و عادی پیش از انتشار آن‌ها و شکایت از معاهدات بین‌المللی قبل از تصویب یا تأیید آن‌ها صورت می‌گیرد.

۱,۳,۴,۱,۲ هنجارهای مرجع (منابع نظارت)

در سال‌های ۱۹۷۱، شورای قانون اساسی فرانسه ۱۹۷ با چهار تصمیم کلیدی، حقوق معتبر به مقدمه قانون اساسی اعطا کرد و باعث تحولی اساسی در حقوق فرانسه شد. این تصمیمات، اعلامیه حقوق بشر و شهروند ۱۷۸۹، دیباچه ۴۶ و اصول بنیادین ۱۹ نوشته شده توسط قوانین جمهوری را به‌عنوان هنجارهای مرجع با حقوقی به رسمیت شناختند. این اقدام، نظارت بر انطباق قوانین با قانون اساسی را گسترش داد و حقوق و آزادی‌های بنیادین را تقویت کرد.

اعلامیه حقوق بشر و شهروند ۱۷۸۹

پیش‌ازاین، شورای دولتی فرانسه اعلامیه حقوق بشر ۱۷۸۹ را به‌عنوان منبعی الهام‌بخش برای استخراج اصول کلی حقوق در نظر می‌گرفت؛ اما شورای قانون اساسی برای نخستین بار در تصمیم مورخ ۲۷ دسامبر ۱۹۷۳، یکی از مقررات قانونی را به دلیل مغایرت با اعلامیه حقوق بشر باطل اعلام کرد. از آن زمان، اعلامیه ۱۷۸۹ بارها مورد استناد شورای قانون اساسی قرار گرفته است.

دیباچه قانون اساسی ۱۹۴۶

دیباچه ۱۹۴۶ نیز به یکی از مقررات حقوق موضوعه تبدیل شده است. شورای قانون اساسی برای نخستین بار در تصمیم مورخ ۱۵ ژانویه ۱۹۷۵ به این دیباچه استناد کرد. دیباچه ۱۹۴۶ دودسته از عناصر را دربر می‌گیرد: اصول بنیادین شناخته‌شده توسط قوانین جمهوری و حقوق و اصول جدید سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که برای عصر مدرن ضروری هستند، مانند حق بر بهداشت، حق مسکن، حق اعتصاب و دیگر حقوق مشابه.

۱,۳,۴,۱,۳ اصول بنیادین شناخته‌شده توسط قوانین جمهوری

اصول بنیادین شناخته‌شده توسط قوانین جمهوری برای نخستین بار در تصمیم ۱۶ ژوئیه ۱۹۷۱ (مربوط به آزادی تشکل یابی) به‌عنوان هنجار اساسی در نظر گرفته شدند. شورا این اصول را از قوانین لیبرال بزرگ جمهوری‌های سابق، به‌ویژه جمهوری سوم، استخراج می‌کند. این قوانین اصول مهمی چون آزادی تشکل یابی، آزادی آموزش و ... را به رسمیت شناخته بودند.

۱,۳,۴,۱,۴ انواع تصمیم‌های شورای قانون اساسی

تصمیم‌های ابطال

تصمیم‌های ابطال، بی‌هیچ مشکلی از اعتبار امر مختوم بها پیش‌بینی شده در ماده ۹۲ قانون اساسی برخوردار می‌باشند. در مجموع، قوای عمومی تصمیم‌های ابطال را همیشه با دقت به اجرا گذاشته‌اند. البته، مقامات قضایی و اداری به‌صورت مستقیم با نتایج تصمیم‌های ابطال درگیر نیستند.

تصمیم‌های رد

تصمیم‌های رد شورای قانون اساسی به دودسته تقسیم می‌شوند: تصمیم‌های رد به خاطر غیرقابل طرح بودن شکایت و تصمیم‌های انطباق. تصمیم‌های رد به خاطر غیرقابل‌پذیرش بودن دعوا نادر هستند و نیازی به توضیح بیشتر ندارند؛ اما در تصمیم‌های انطباق، پس از بررسی ماهوی ایرادات مطرح‌شده در شکایت، دادرس اساسی به‌صورت نوعی "پروانه انطباق" می‌پردازد. با این مجوز، قانون می‌تواند به مرحله انتشار برسد. تصمیم‌های انطباق مشروط نیز ممکن است به‌چهره ابطال درآیند، اما شورای قانون اساسی بیشتر تمایل دارد با ارائه تفاسیر سازنده، خنثی‌کننده یا ارشادی، قوانین مورد اعتراض را با قانون اساسی منطبق سازد.

از مبحث نظارت پسینی مباحثی چون نظارت پسینی از طریق ارجاع دیوان عالی کشور و شورای دولتی و نظارت پسینی از طریق قانون زدایی به اختصار توضیح داده می‌شود

۱,۳,۴,۲,۱ نظارت پسینی از طریق قانون زدایی

پیش از بازنگری قانون اساسی در ۲۳ ژوئیه ۲۰۰۸ اصولاً طرح شکایت پسینی علیه قوانین نزد شورای قانون اساسی، دادگاه‌های اداری یا محاکم عمومی ممکن نبود. البته، استثنای بسیار محدود، ولی غیرقابل تردیدی، در این مورد وجود داشت: بر مبنای بند ۲ ماده ۳۷ قانون اساسی، مقررات قانونی می‌توانند توسط شورای قانون اساسی به صورت کلی یا جزئی دچار قانون زدایی بشوند. این صلاحیت شورای قانون اساسی با نظام تفکیک قلمرو قانون و آیین‌نامه مواد ۳۴ و ۳۷ قانون اساسی در ارتباط است. به لحاظ نظری، برخی از موضوعات در حوزه صلاحیت قانون‌گذاری جای گرفته و برخی دیگر در قلمرو صلاحیت آیین‌نامه‌ای قرار می‌گیرند. بدین‌سان، هنگامی که قانون به اشتباه وارد حوزه آیین‌نامه می‌شود و در یکی از موضوعات آیین‌نامه‌ای به وضع قاعده می‌پردازد، دولت نیز می‌تواند درباره آن موضوع به وضع آیین‌نامه بپردازد، مشروط بر آنکه پیشاپیش اشتباه قانون‌گذار را نزد شورای قانون اساسی به اثبات رسانده باشد (Louis, 2006, p. 90).

نظارت پسینی از طریق ارجاع دیوان عالی کشور و شورای دولتی

پیش از بازنگری ۲۰۰۸ قانون اساسی فرانسه، شهروندان فقط در دعاوی انتخاباتی حق شکایت به شورای قانون اساسی داشتند؛ اما پس از اصلاحات ۲۳ ژوئیه ۲۰۰۸، شورای قانون اساسی می‌تواند در صورتی که در یک دعوا حقوق و آزادی‌های تضمین‌شده در قانون اساسی توسط یک قانون نقض شود، به این موضوع رسیدگی کند. این تغییر، امکان دسترسی شهروندان به شورای قانون اساسی را باز می‌کند، اما همچنان این حق به‌طور مستقیم به شهروندان اعطا نشده است و ممکن است از طریق ارجاع مراجع عالی قضائی به شورا بررسی شود. این تغییرات ممکن است با مشکلاتی برای شورای قانون اساسی همراه باشد، زیرا حجم بالای دعاوی ممکن است نیاز به تغییرات در ساختار اداری و آیین دادرسی شورا داشته باشد.

۱,۳,۵ رویه شورای قانون اساسی

به‌عنوان مثال، در برش زمانی ۱۹۵۸ تا ۱۹۹۶ تعداد تصمیم‌های شورا ۲۱۵۱ مورد بوده است: ۱۵۷۴ تصمیم درباره نظارت بر انتخابات و همه‌پرسی، ۳۱۰ تصمیم درباره نظارت بر قوانین، ۱۱ تصمیم درباره طرح‌های قانونی، ۵۴ تصمیم درباره آیین‌نامه مجالس، ۵ تصمیم درباره معاهدات بین‌المللی، ۱۷۷ تصمیم درباره قانون زدایی، ۱۲ تصمیم درباره نظارت بر ممنوعیت جمع مشاغل، ۸ تصمیم درباره لغو سمت نمایندگی در پارلمان. بدیهی است با تحولات جدید ایجادشده در حقوق اساسی فرانسه، پیش‌بینی می‌شود کمیّت و کیفیت تصمیم‌های شورای قانون اساسی با تغییراتی روبه‌رو شود. هرچند که دامنه این تغییرات،

در حال حاضر، چندان روشن نیست، اما رویکرد خود شورای قانون اساسی و قوانین سازمان دهنده جدید ابهامات کنونی ناشی از بازنگری قانون اساسی را برطرف خواهند کرد (لوئیس، ۲۰۰۶، ص ۹۰)

۱,۳,۵,۱ تحول آفرینی در حقوق فرانسه

داده‌های بنیادین حقوق فرانسه با رهاوردهای جدید شورای قانون اساسی مرتباً پربار می‌شوند (همان، ص ۹۱).

الف) نظریه منابع

نظریه منابع حقوقی تحول عمیقی یافته است. تصویر منابع هنجاری کنونی، بیش‌ازپیش با جمهوری‌های سوم و چهارم متفاوت می‌شود، زیرا منبعی به نام قانون اساسی قبل از جمهوری پنجم فاقد اهمیت کنونی بوده است. این تصویر حتی با تصویر [ابتدائاً] طراحی شده برای جمهوری پنجم نیز متفاوت است، زیرا در حال حاضر منبع قانون اهمیت برجسته‌تری نسبت به منبع آیین‌نامه‌ای پیدا کرده است.

ب) اصل نظارت بر اساسی بودن

اصل نظارت بر اساسی بودن به معنای تبعیت تمام مقامات از قواعد حقوقی (به‌ویژه قواعد قانون اساسی) به تدریج مورد تأیید قرار گرفته است. امروزه، با اعمال نظارت شورای قانون اساسی، قانون‌گذار نیز تابع قواعد حقوقی است. شورای قانون اساسی در تصمیم ۱۶ ژانویه ۱۹۸۲ این مطلب را رسماً مورد تأیید قرار داده است.

ج) رده‌بندی هنجارها

نظام رده‌بندی هنجارها در اثر نفوذ رویه‌های شورای قانون اساسی غنی‌تر و پیچیده‌تر شده است (گرچی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۴)

۱,۳,۵,۲ حمایت از آزادی‌ها و حق‌های بنیادین

بازنگری قانون اساسی در ژوئیه ۲۰۰۸ بی‌تردید بستر مناسب‌تری را برای پاسداری کارآمدتر از حقوق و آزادی‌های فردی و گروهی توسط دادرس اساسی فرانسوی فراهم خواهد آورد. هرچند که رویه شورای قانون اساسی نشانگر آن است که این نهاد حقوقی برجسته هیچ‌گاه منتظر بازنگری قانون اساسی نمانده و با تفاسیر آفرینشگرانه خود نمونه‌های بسیار شگفت‌انگیزی را در پاسداری از آزادی‌ها و حقوق بنیادین به دست داده است:

الف) اصل برابری

اصل برابری که نخستین بار در تصمیم ۲۷ دسامبر ۱۹۷۳ مورد اجرا قرار گرفت، بیش از صدها بار مورد استناد شورای قانون اساسی قرار گرفته و بارها باعث صدور تصمیم‌های ابطال قوانین شده است. مسئله تجاوز به اصل برابری تقریباً در همه شکایت‌های مطرح‌شده در شورای قانون اساسی به چشم می‌خورد. قانون‌گذار باید به اصل برابری، چه درباره اشخاص حقیقی و چه درباره اشخاص حقوقی حقوق خصوصی (مانند سندیکاها و شرکت‌ها) یا حقوق عمومی (مؤسسات عمومی یا واحدهای محلی)، احترام گذارد.

ب) سیاهه آزادی‌های کلاسیک مورد حمایت

سیاهه آزادی‌های کلاسیک مورد حمایت قانون اساسی، مانند اصول بنیادین حقوق کیفری یا آیین دادرسی کیفری هر ساله بلندتر می‌شود. حقوق اقتصادی و اجتماعی نیز مورد توجه شورای قانون اساسی قرار می‌گیرند (*Voir les grandes décisions*, 6e éd. n° 35).

ج) محدودیت آزادی‌ها

از دیدگاه دادرسی اساسی، هیچ‌یک از حقوق بنیادین، مطلق نیستند. گاه، لزوم ایجاد سازگاری بین حقوق بنیادین متضاد باعث محدود ساختن برخی از آن‌ها می‌شود. وانگهی، از دیدگاه شورای قانون اساسی (۱۸ ژانویه ۱۹۸۵)، پاسداشت آزادی‌ها و استقلال محلی نباید منجر به تفاوت گذاری در اعمال یک حق بنیادین گردد، زیرا این حق باید در تمام سرزمین ملی اثر یکسانی داشته باشد.

۱,۳,۶ تأثیر بر نظم حقوقی و سیاسی

از مبحث تأثیر بر نظم حقوقی و سیاسی تأثیر بر نظم حقوقی و تأثیر بر نظم سیاسی به اختصار توضیح داده می‌شود.

۱,۳,۶,۱ تأثیر بر نظم حقوقی

الف) تحول مشهود

تحول آفرینی رویه‌های شورای قانون اساسی در قلمرو حقوق عمومی و حتی حقوق خصوصی آشکار است. در حقیقت، رویه شورای قانون اساسی در حال از بین بردن تفکیک کلاسیک حقوق عمومی و حقوق خصوصی است. شورا این کار را از طریق ایجاد یک بنیان مشترک برای همه شاخه‌های حقوق انجام می‌دهد. در حقیقت، ایجاد این بنیان مشترک را باید به منزله ایجاد یک حقوق اساسی که دارای کار ویژه‌های اصیل یک حقوق پایه‌ای است، قلمداد کرد. (لوئیس، ۲۰۰۶، ص ۹۲).

ب) مقاومت در برابر تحولات حقوقی تحقق انقلاب حقوقی با موانع و مقاومت‌هایی روبه‌رو است.

محدودیت‌های سامانه نظارت بر اساسی بودن در فرانسه شامل دو بخش است. اول، ویژگی پیشگیرانه سامانه که توجه فوری قانون‌گذار را به هنجارهای اساسی جلب می‌کند، اما به دلیل ناتوانی دادرسی اساسی در نظارت بر اجرای تصمیمات خود توسط قضات محاکم عمومی، امکان اطمینان از اجرای واقعی تصمیم‌ها وجود ندارد. دوم، هنگامی که قانون‌گذار بین عمل یا موقعیت مورد قضاوت و قانون اساسی پرده می‌اندازد، دادرسی عادی ممکن است قانونی مغایر با قانون اساسی را ترجیح دهد. این مشکل به خاطر این است که دادرسی عادی واداری نمی‌تواند به ارزیابی اساسی بودن یک قانون پردازند یا آن را به دادرسی اساسی ارجاع دهند. با این حال، وضعیت در حال تغییر است.

الف) خودداری شورا از اعمال قدرت سیاسی

شورای قانون اساسی بارها یادآور شده است که به اعمال قدرت سیاسی نمی‌پردازد و قانون اساسی هم به او «یک صلاحیت کلی ارزیابی و صلاحیت تصمیم‌گیری به‌سان پارلمان» به وی اعطا نکرده است. شورای قانون اساسی مجلس سوم نیست.

ب) آثار مداخله شورا

آثار مداخله شورای قانون اساسی در زندگی سیاسی متنوع است، اما همه آن‌ها از منطبق واحدی پیروی می‌کنند: نظارت اعمال‌شده توسط شورای قانون اساسی باعث صلح‌آمیز شدن زندگی سیاسی شده است. این مسئله در موارد متعددی به اثبات رسیده است در این حالت‌ها، التهابات سیاسی پس از صدور نظریه شورای قانون اساسی فروکش کرده‌اند. علت اینکه نظارت بر اساسی بودن می‌تواند به صلح‌آمیز کردن زندگی سیاسی و فرو خواباندن التهابات بپردازد، این است که گروه‌های اقلیت مخالف با استفاده از ابزار طرح شکایت علیه مصوبات پارلمان این است که گروه‌های اقلیت مخالف مطمئن می‌شوند که اکثریت حاکم حدود مقرر در قانون اساسی را زیر پا نگذاشته است.

در این راستا باید متذکر شد که وجود و کارکرد شورای قانون اساسی در سال‌های ۱۹۸۱-۱۹۸۲ جریان گردش قدرت را تسهیل و تجویز نموده است. در حقیقت، شورا به‌صورت مستقیم، از طریق تصمیم‌های خود، یا به‌صورت غیرمستقیم، از طریق خود. گروه اکثریت به خاطر بیم از سانسور وی، قاعده‌مندی فرایند گردش قدرت محدودسازی سیاسی را تضمین کرده است. شورای قانون اساسی، این مهم را با هدایت و جهت‌دهی به اصلاحات قابل انجام و روشن کردن راهکارهای مجاز و غیرمجاز برای گروه اکثریت به سرانجام می‌رساند.

۱,۴ ساختار تشکیلاتی شورا

شورای قانون اساسی فرانسه شامل ۹ عضو انتصابی است. سه نفر توسط رئیس‌جمهور، سه نفر توسط رئیس مجلس شورای ملی و سه نفر توسط رئیس مجلس سنا به مدت ۹ سال منصوب می‌شوند. هر سه سال، هر نهاد یک عضو جدید منصوب می‌کند و در صورت فوت یا استعفای اعضا، جایگزینی از سوی نهاد انتصاب‌کننده صورت می‌گیرد. اگر دوران باقی‌مانده کمتر از سه سال باشد، انتخاب مجدد فرد بلامانع است. ویژگی منحصر به فرد این شورا، عضویت مادام‌العمری رؤسای جمهور سابق است، اما این عضویت تاکنون به‌طور عملی محقق نشده است. برخی حقوقدانان بر این باورند که عضویت خودکار رؤسای جمهور سابق در شورا مفید نیست، چراکه این افراد به دلیل مشغله‌های سیاسی، تمایل به شرکت در انتخابات دارند تا حضور در شورا. در نتیجه، کمیته مشورتی تجدیدنظر در قانون اساسی (۱۹۹۳) پیشنهاد حذف این بند را داده است.

۱,۴,۱ صلاحیت‌های حقوقی اعضای شورا

اکثر سیستم‌های حقوقی جهان پیش‌بینی کرده‌اند که اعضای شورای قانون اساسی بایستی از حقوقدانان انتخاب شود ولی در فرانسه اعضا می‌توانند حقوقدان باشند و می‌توانند از میان دولتمردان و رهبران احزاب سیاسی انتخاب شوند. حقوقدانان معاصر فرانسه در سال‌های اخیر تلاش کرده‌اند جهت ایجاد توازن میان حقوقدانان و سیاستمداران عضو شورا، راهکارهای قانونی تدارک ببینند، ولی ساختار سیاسی کهنه فرانسه این تلاش‌ها را ناکام گذاشته است حتی حقوقدانانی که منصوب می‌شوند و دلیل عمده انتصاب آنان، گرایش‌های سیاسی ایشان است و دولتمرد بودن آنان بر حقوقدان بودنشان برتری دارد.

۱,۴,۲ منع اعضا از برخی مشاغل

اعضای شورای قانون اساسی فرانسه علاوه بر آنکه از اشتغال در برخی پست‌ها و مناصب حکومتی و سیاسی محروم هستند نمی‌توانند کاندیدای عضویت در شوراهای شهری، منطقه‌ای، مجلس شورا و سنا بشوند. تا قبل از تصویب قانون ۱۹ ژانویه ۱۹۹۶ اعضای شورای قانون اساسی می‌توانستند عضو شوراهای محلی شوند ولی پس از تصویب این قانون از عضویت در این شوراها نیز منع شدند. این شیوه گامی مهم در جهت تفکیک قوا محسوب می‌شود.

۱,۴,۳ از دست دادن صلاحیت عضویت

در حقوق فرانسه در طول مدت عضویت اعضا، برای تأمین استقلال آنان، هیچ نهادی که آنان را به عضویت در شورا منصوب کرده است، نمی‌تواند آنان را عزل کند. فقط در سه مورد ذیل شورای قانون اساسی می‌تواند اعضایش را مستعفی تلقی کند:

۱. از دست دادن صلاحیت بهره‌وری از حقوق مدنی
 ۲. از دست دادن صلاحیت بهره‌وری از حقوق سیاسی
 ۳. از دست دادن توانایی‌های جسمانی برای ایفای خدمت مربوطه
- البته تاکنون هیچ عضوی از راه‌های فوق مستعفی محسوب نشده است.

۱,۴,۴ ریاست شورا

رئیس شورای قانون اساسی فرانسه توسط رئیس‌جمهور منصوب می‌شود و علاوه بر ریاست جلسات، اختیارات زیادی در سازمان‌دهی و کارکرد شورا دارد. برای مثال، در مورد قوانین و لوایح تخصصی می‌تواند افراد را برای تهیه گزارش‌های علمی و کارشناسی منصوب کند. در صورت تساوی آرای اعضا، رأی رئیس شورا تعیین‌کننده است. قانون فرانسه مدت زمان ریاست رئیس شورا را مشخص نمی‌کند و در عمل، ریاست وی به مدت عضویت او در شورا (۹ سال) بستگی دارد. با این حال، رئیس کنونی شورا به دلیل استعفای رئیس قبلی، دوره ریاست پنج‌ساله دارد. در برخی موارد، رئیس‌جمهور

شخصی را به ریاست شورا منصوب کرده و از او می‌خواهد قبل از اتمام دوره ۹ ساله استعفا دهد تا رئیس‌جمهور بتواند نفر جدیدی را برای حفظ نفوذ خود منصوب کند. برخی حقوقدانان این اقدام را «حیله قانونی» می‌دانند و پیشنهاد می‌کنند ریاست شورا باید از میان اعضا و توسط خود شورا انتخاب شود.

۱,۴,۵ عملکرد و فنکسیون شورا

۱,۴,۶ موارد صلاحیت:

از موارد صلاحیت مباحثی چون اظهارنظر مشورتی برای رئیس‌جمهور نظارت بر انتخابات و بررسی انطباق قوانین مصوبه با قانون اساسی به اختصار تشریح می‌گردد

۱,۴,۶,۱ بررسی انطباق قوانین مصوبه با قانون اساسی

این بخش، مهم‌ترین وظیفه شورا و فلسفه وجودی آن را تشکیل می‌دهد. قبل از آنکه چگونگی بررسی انطباق و یا عدم انطباق را مطرح کنیم مناسب است که به توسعه مفهوم قوانین اساسی در فرانسه اشارتی داشته باشیم. در سیستم حقوقی فرانسه، «قوانین اساسی» مفهومی وسیع‌تر از «اصول قانون اساسی» دارد و به «بلوک قانون اساسی» تعبیر می‌شود، این مفهوم شامل موارد ذیل است:

- بیانیه حقوق بشر و شهروندان ۱۷۸۹: این بیانیه در زمان انقلاب کبیر فرانسه تصویب شد و علاوه بر آزادی‌های فردی و لغو مجازات خشن، از حقوق و مالکیت فردی نیز دفاع می‌کند.

- مقدمه قانون اساسی ۱۹۴۶: در این مقدمه مفاهیم جدید حقوق بشر مطرح شده است و همراه با تحولات اقتصادی و اجتماعی قوانین مربوط به اعتصاب کارگری و حقوق سندیکاها به رسمیت شناخته شده است.

- مفاهیم بنیادین و اساسی که به وسیله قوانین و روح جمهوری تأیید شده است: برخی از این مفاهیم بنیادین در مقدمه قانون اساسی ۱۹۵۸ به صورت غیرمستقیم مطرح شده است زیرا این مقدمه به مقدمه قانون اساسی ۱۹۴۶ ارجاع می‌دهد.

- معاهدات و کنوانسیون‌های حقوق بشر: در دهه‌های اخیر، هم‌زمان با توسعه روابط همکاری جامعه اروپا، این معاهدات (از قبیل کنوانسیون حقوق بشر ۱۹۵۰) در توسعه مفهوم حقوق بنیادین فرانسه، نقش قابل توجهی ایفا کرده‌اند.

الف. کنترل مستقیم:

در مورد «قوانین اساسی» و «مصوبات پارلمان»، شورای قانون اساسی رأساً موظف به بررسی انطباق و یا عدم انطباق قوانین با قانون اساسی است. شورا هم وظیفه دادستان را انجام می‌دهد و هم وظیفه قاضی را. به عبارت دیگر منتظر نمی‌ماند تا نهادی به دلیل عدم انطباق قانون، آن را به شورا ارجاع دهد بلکه خود رأساً اقدام به بررسی می‌کند.

«قوانین اساسی» شامل قانون اساسی و قوانین مبنایی مشابه می‌شود. قوانین مربوط به همه‌پرسی، رفراندوم و شرح وظایف پارلمان از قوانین مشابه قانون اساسی محسوب می‌شود، زیرا این قوانین می‌توانند مبنا و پایه‌های سیستم حکومتی را تغییر

اساسی داده و تعادل قوا را به هم زنند. تجربه جمهوری چهارم و پنجم فرانسه نشان داد که مقررات و آیین‌نامه‌های پارلمان نیز از این ویژگی مهم برخوردار است و پارلمان می‌تواند برای خویش اختیاراتی مقرر کند که توسط قانون اساسی به وی تفویض نشده است.

ب: کنترل پس از ارجاع:

۱. دفاع از حیطه‌های صلاحیت دولت: چنانچه به هنگام تصویب قانونی در مجلس، دولت احساس کند این قانون‌گذاری مداخله قوه مقننه در حیطه صلاحیت‌های تصویب مقررات و آیین‌نامه‌ها توسط دولت است به رئیس مجلس متعرض می‌شود و در صورتی که مجلس این قانون را تعدیل نکند دولت پرونده را به شورای قانون اساسی ارائه می‌کند.

۲. کنترل انطباق قوانین با قانون اساسی: طبق بند دوم اصل ۶۱ قانون اساسی شخصیت‌های ذیل می‌توانند قانونی را جهت بررسی انطباق و یا عدم انطباق به شورا ارجاع دهند: رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر، رئیس مجلس شورا، رئیس مجلس سنا، شصت نماینده مجلس و یا شصت سناتور.

در سال ۱۹۷۴، پارلمان فرانسه به ۶۰ نماینده مجلس یا ۶۰ سناتور اختیار داد تا قوانین تصویب شده را به شورای قانون اساسی ارجاع دهند. پس از تصویب قانون در مجلس، اگر یکی از نهادها مدعی عدم انطباق آن با قانون اساسی باشد، می‌تواند قانون را به شورا ارجاع دهد و شورا یک ماه فرصت دارد تا نظر خود را اعلام کند. شورا بالاترین مرجع رسیدگی است و نظرات دولت نیز در این فرآیند دریافت می‌شود.

تصمیمات شورای قانون اساسی به‌عنوان "تصمیم قضایی" تلقی می‌شود و دلایل مخالف و موافق بیان نمی‌شود. این رویکرد به دلیل نگرش «آمریت قضایی» از دوران انقلاب فرانسه است که تصمیمات قضایی را کاشف واقعیت مطلق می‌داند، اگرچه این نگرش اخیراً مورد اعتراض قرار گرفته است.

در خصوص همه‌پرسی‌ها و تغییرات قانون اساسی، شورا در برخی موارد فاقد صلاحیت برای اظهارنظر است، به‌ویژه زمانی که تغییرات اساسی ناشی از آرای عمومی باشد. همچنین، معاهدات بین‌المللی می‌توانند قبل از اجرا به شورا ارجاع شوند تا انطباق آن‌ها با قانون اساسی بررسی شود.

۲، ۴، ۱ نظارت بر انتخابات

مداخله شورای قانون اساسی فرانسه در امور انتخاباتی محدود به نظارت بر نحوه برگزاری انتخابات مجلس شورا و سنا است. در این زمینه، شورا موظف است اگر مخالفتی با نحوه برگزاری انتخابات مطرح شود، تصمیم‌گیری کند. نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری و همه‌پرسی‌ها وسیع‌تر است و شورا در این موارد اظهارنظر می‌کند. همچنین شورا در برخی امور مربوط به نمایندگان نیز اظهارنظر می‌کند، مانند بررسی اینکه آیا برخی مشاغل با سمت نمایندگی مجلس یا ریاست جمهوری قابل جمع هستند یا نه.

در خصوص تأیید صلاحیت کاندیداهای ریاست جمهوری، فرانسویان به شرط جمع آوری ۵۰۰ امضای تأیید از شخصیت‌های معتبر کشور، فیلتر اولیه‌ای برای ورود به انتخابات قرار داده‌اند. این شرط به‌ویژه در انتخابات ۲۰۰۲ حائز اهمیت بود، جایی که وزیر کشور سابق نتوانست امضای لازم را کسب کند، اما یک جوان گمنام با کسب امضاها به صحنه انتخابات راه یافت. این سیستم اگرچه ایراداتی دارد، اما یک ملاک برای ضابطه‌مند شدن کاندیداتوری در انتخابات محسوب می‌شود.

۱,۴,۶,۳ اظهارنظر مشورتی برای رئیس‌جمهور

اظهارنظر مشورتی شورای قانون اساسی فرانسه برای ریاست‌جمهور جنبه قضایی و آمرانه ندارد بلکه فقط جنبه مشورتی دارد.

۱,۵ نحوه نظارت شورای قانون اساسی فرانسه

شورای قانون اساسی فرانسه، علاوه بر بررسی انطباق قوانین با قانون اساسی، اختیار خود را در زمینه بازرسی کیفیت قوانین گسترش داده است. این شورا با استناد به روح قانون اساسی، قوانین را از نظر کیفیت بررسی کرده و در صورتی که آن‌ها را مبهم یا غیرقابل فهم تشخیص دهد، ابطال می‌کند. شورا از مفهوم «الزامات برخاسته از قانون اساسی» برای بررسی قوانین ارگانیک استفاده می‌کند و تأکید دارد که قانون باید روشن و قابل فهم باشد تا از تفسیرهای متعدد و مغایر با قانون اساسی جلوگیری شود.

در این راستا، شورا در سال ۱۹۹۸ برای اولین بار به مفهوم «روشن بودن» قوانین اشاره کرد و در سال ۲۰۰۰ قانونی را به دلیل عدم وضوح کافی باطل کرد. شورا همچنین به «قابل فهم بودن» و «در دسترس بودن» قوانین توجه دارد و این ویژگی‌ها را به‌عنوان الزامات قانون اساسی می‌داند. به‌طور کلی، شورا تأکید دارد که قانون باید به‌گونه‌ای باشد که قابل تفسیر به‌صورت دوپهلوی یا مغایر با اصول قانون اساسی نباشد، اما در عین حال، تفسیرهای قانونی همچنان ممکن است وجود داشته باشد. در سال ۲۰۰۶، شورای قانون اساسی فرانسه با تکرار مبانی «اصول قاعده گذاری خوب»، ویژگی «روشن بودن» قانون را از الزامات برخاسته از قانون اساسی حذف کرد و تنها دو ویژگی «قابل بودن» و «در دسترس بودن» را به‌عنوان الزامات باقی گذاشت. دادور این قانون تغییر قانون به این دلیل بود که قانون اجرای «اصل استفاده از همه اختیارات قانونی» را برای بازرسی قوانین کافی می‌دانست و دیگر لازم نیست تا از آن «روشن بودن قوانین» را هم نتیجه بگیریم و به این نام‌ها بازرسی کنیم. از سوی دیگر، می‌توانم بگویم که در نگاه شورا، نتیجه «روشن بودن» قانون، «فهم» آن بوده است و بنابراین وجود دو الزام برخاسته از قانون اساسی را برای پاسداری از ویژگی‌های «قانون خوب» کافی می‌دانست. این دیدگاه را می‌کند. در این رأی، دو مفهوم «قابل فهم بودن» و «در دسترس بودن» قوانین چنین معنا شده است: یک قانون غیرقانونی الزامات برخاسته از قانون اساسی است که «فهم و آگاهی کافی از قوانینی است که به آن‌ها مربوط به دست نیاورند و این قوانین با توجه به مخاطبان خود پیچیدگی زیادی دارند». بر اساس این رأی و رأی پیشین که تنها «قابل فهم بودن» و «دسترسی به» به‌عنوان الزامات برخاسته از قانون اساسی است، می‌توان نتیجه گرفت که مجلس، سه مفهوم «قابل فهم بودن»، «در دسترس بودن» و

«روشن بودن» را همه به یک معنا می‌دهند، یعنی «روشن بودن» است و معیار «روشن نبودن» قانون برای را «روشن است». از آنجا که ریشه‌یابی نظری درباره «کیفیت قانون» و پژوهش‌های گرفته‌شده یک ویژگی خاص و یکسان در ویژگی‌های قانون‌گذاری خوب به دست ندارد، مکان می‌بینیم که حتی اشاره به یکی از این ویژگی‌ها از دو مرجع نظارتی، لزوماً به این معنا نیست که هر دو مرجع مفهوم یکسانی از آن را در نظر دارند. برای، با وجود قانون اساسی فرانسه «دسترسی به قانون» را به معنای «قابل فهم بودن» و «روشن بودن» تعبیر کرده است، دادگاه حقوق بشر اروپا، در یکی از آرای خود و در مفهوم مفهومی «دسترسی به قوانین» چنین آورده است: «شهروندان باید اطلاعات کافی از قوانین مناسب در هر پرونده، به دست آورد». در پاسخ به این سؤال که از کجا به دست می‌آید؟ باید بگویم در نظام حقوقی نوشته از «روزنامه رسمی» یا «سایت‌های رسمی» و در نظام حقوقی کامن لا از «کتابچه‌های راهنما» به‌روشنی پیداست که در میان این قانون حقوق بشر اروپا و آرای شورای قانون اساسی فرانسه، در تعیین مفهوم «دسترسی به قانون»، اختلاف نظر وجود دارد. قانون اساسی همان‌طور که گفته شد، از «دسترسی به قانون» مفهوم غیر مفهومی را در نظر داشته و از آن به «روشن بودن قانون» تعبیر کرده است، درحالی که دادگاه حقوق بشر اروپا، مفهوم و عملی «دسترسی به قانون» است (Letourg, 2005, p. 67).

در شورای قانون اساسی فرانسه، در نهایت و پس از تغییرات گوناگون، «قابل فهم بودن» و «روشن بودن» قوانین کنترل می‌شوند. به نظر می‌رسد که «روشن بودن» و ابهام نداشتن قوانین، در بین ویژگی‌ها و معیارهای برشمرده شده برای قانون خوب، در عمل برای دادگاه‌ها مهم‌تر و تعیین معیار تشخیص آن ساده‌تر از تعیین معیار برای سایر ویژگی‌ها از جمله ویژگی‌های مربوط به محتوای یک قانون است.

اگر در عصر حقوق و قانون‌پذیریم که ویژگی‌های قانون خوب از الزامات اصل حاکمیت قانون است، به این معنا که قانون تنها در صورت داشتن این ویژگی‌ها و تنها در صورت «خوب بودن» اهداف اصل حاکمیت قانون را محقق می‌سازد و چنانچه قانونی روشن، «روان» و «قابل فهم» نباشد، نمی‌تواند اهداف اصل حاکمیت قانون را که همانا امنیت و قطعیت حقوقی، جلوگیری از خودسری قوای عمومی و حفظ حقوق بنیادین شهروندان است، محقق سازد، آنگاه به پاسداران قانون اساسی اجازه داده‌ایم، چه این ویژگی‌ها به‌صراحت در قانون اساسی آمده باشند یا نیامده باشند، قواعد حقوقی را از این حیث کنترل کنند (به نقل از عبدالله زاده، ۱۳۹۵، ص ۱۸۸).

۱,۶ ارزیابی نظام نظارتی شورای قانون اساسی

شورای قانون اساسی فرانسه پس از اصلاحات ۱۹۷۴ نقش مهم‌تری در نظارت بر انطباق قوانین با قانون اساسی ایفا کرد. در ابتدا، شورا با احتیاط عمل می‌کرد و تنها در مسائل خاص نظارت می‌کرد، اما در دهه ۱۹۷۰، به‌ویژه پس از تصمیم ۱۹۷۱، به حمایت از آزادی‌های عمومی پرداخت و دامنه نظارت خود را گسترش داد. از آن زمان، شورا به موضوعات مختلفی مانند حقوق کارگران، سقط جنین، مطبوعات، ملی سازی و خصوصی سازی، مهاجرت و موارد دیگر پرداخته است. بعد از اصلاحات ۱۹۷۴، تعداد مراجعات به شورا افزایش یافت و در دوره‌های مختلف، به‌ویژه پس از تغییرات سیاسی در ۱۹۸۱، بررسی‌های شورا گسترده‌تر شد. شورا به‌عنوان یک نهاد نظارتی مهم در فرآیند قانون‌گذاری کشور شناخته شد، حتی اگر

برخی از تصمیمات آن باعث اعتراضات سیاسی و دولتی می‌شد. این نظارت به‌ویژه در مواردی مانند ملی سازی ۱۹۸۲، حقوق پناهندگی ۱۹۹۳ و مصونیت قضائی رئیس‌جمهور مورد توجه قرار گرفت.

شورای قانون اساسی فرانسه در اکثر موارد قوانین را به دلایل فنی یا کم‌اهمیت رد کرده و از تصویب مقررات اصلی جلوگیری نکرده است. با این حال، گاهی تصمیمات شورا در تضاد با اصلاحات بزرگ قرار گرفته و موجب شده دولت و پارلمان برای تحقق اهداف خود اقدام به بازنگری در قانون اساسی کنند، مانند مواردی که در ۱۹۹۳ و ۱۹۹۹ رخ داد. شورا همچنین نظارت‌های خود را گاهی مورد پذیرش دولت قرار می‌دهد، همانند تصمیم مربوط به کمک‌های مالی به آموزش و پرورش خصوصی. با این حال، شورا تنها نظارت قبل از تصویب قوانین را دارد و بعد از تصویب، عملاً نمی‌تواند بر اجرای آن نظارت کند. دادگاه‌های قضائی و اداری نیز توانایی بررسی انطباق قوانین با قانون اساسی را ندارند و فقط نظارت بر انطباق قوانین با معاهدات بین‌المللی را اعمال می‌کنند. نظارت بر انطباق قوانین با قراردادهای بین‌المللی از نظارت بر انطباق آن‌ها با قانون اساسی متمایز است. شورا تأکید کرده که مغایرت یک قانون با قرارداد بین‌المللی لزوماً مغایرت آن با قانون اساسی نیست. در برخی موارد، اصول قراردادهای بین‌المللی، مانند معاهده اروپایی حقوق بشر، تأثیرات جدی بر حقوق و آزادی‌ها دارند که گاهی به اندازه متون قانون اساسی مؤثر می‌باشند.

۱,۷ اصلاحات مربوط به اختلافات و دعاوی مستند به قانون اساسی

نظارت بر انطباق قوانین با قانون اساسی در فرانسه همچنان با محدودیت‌هایی مواجه است. بسیاری از قوانین موجود از شمول این نظارت خارج شده‌اند، چرا که این قوانین مدت‌ها پیش توشیح شده‌اند یا تعداد نمایندگان پارلمان که مایل به ارجاع آن‌ها به شورای قانون اساسی هستند، کافی نبوده است. همچنین، قضات دادگاه‌ها، حتی اگر متوجه مغایرت قانونی با قانون اساسی شوند، مجبور به اجرای این قوانین هستند. با این حال، نظارت بر انطباق با قانون اساسی در عرف و آداب و رسوم سیاسی فرانسه جایگاه خود را یافته است و طرفین دعوا روزبه‌روز این حق را به سیاستمداران می‌سپارند. برای بهبود این وضعیت، پیشنهاد شده است که نهاد حقوقی «استثنای عدم انطباق با قانون اساسی» که در کشورهای دیگر مانند آمریکا، آلمان، ایتالیا و اسپانیا وجود دارد، به سیستم حقوقی فرانسه وارد شود. این پیشنهاد در یکی از پروژه‌های بازنگری قانون اساسی در سال ۱۹۹۳ مطرح شد که بر اساس آن، اگر مسئله‌ای در دادگاه‌ها مطرح شود که ممکن است حقوق بنیادینی را که در قانون اساسی شناخته شده‌اند نقض کند، می‌توان آن را به شورای قانون اساسی ارجاع داد؛ اما این اصلاحات با مخالفت برخی نمایندگان پارلمان مواجه شد، زیرا آن‌ها از نقش شورای قانون اساسی با وجود محدودیت‌های فعلی آن رضایت داشتند و این تغییرات در بازنگری‌های بعدی قانون اساسی به‌اندازه کافی ضروری و فوری تشخیص داده نشدند.

۱,۸ رویه‌ی شورای قانون اساسی

رویه‌ی شورا، پیامد دگرگونی نقش آن است (همچنان در قبل ذکر شد). شورا به نگرهبان حقوق و آزادی‌های مدنی تبدیل شده است و چهارچوب نظارتی ایجاد کرده که گرایش دارد تا به این هدف نائل شود. به‌منظور دستیابی به رویه‌ی

روشن و قابل درک، شورا اقدام به حمایت از نظریه‌ی حقوق و آزادی‌های مدنی مختلف می‌کند. هم‌چنین، این موضوع نشان می‌دهد که شورا در بخش دورنمای مطابقت با قانون اساسی در جستجوی تعابیر تازه‌ای است تا شکل نوینی به کار نهادها، مناسبات مشترکشان و نقش خود حکومت بدهد.

۱,۸,۱ نظریه‌ی عمومی حقوق و آزادی‌ها

شورای قانون اساسی فرانسه در طول سال‌ها نظام مهمی برای حمایت از حقوق و آزادی‌ها ایجاد کرده است که بر اساس یک‌روند منطقی و نه تصادفی شکل گرفته است. شورا به تدریج نظریه عمومی خود را درباره حقوق و آزادی‌ها گسترش داده و فهرستی از حقوق شناخته‌شده را که تحت حمایت قرار می‌دهند، تهیه کرده است. هرچند این فهرست نشان‌دهنده کامل‌ترین مجموعه حقوق و آزادی‌ها نیست، اما انعطاف‌پذیری و توانایی شورا در سازمان‌دهی این حقوق را نشان می‌دهد. نظریه شورا در رابطه با سلسله‌مراتب حقوق و آزادی‌ها به دو گرایش تقسیم می‌شود: اول، شورا به حقوق و آزادی‌هایی که در اعلامیه ۱۷۸۹ و مقدمه قانون اساسی ۱۹۴۶ مطرح شده‌اند، اهمیت بیشتری می‌دهد. دوم، شورا حقوق و آزادی‌ها را بر اساس اهمیت آن‌ها ارزیابی می‌کند و به حقوق و آزادی‌های بنیادین‌تر مانند آزادی‌های فردی، آزادی بیان و حق مالکیت اولویت بیشتری می‌دهد. شورا همچنین به شکل پیچیده‌ای این حقوق را سازمان‌دهی کرده است؛ حقوق و آزادی‌های کلاسیک در مرکز قرار دارند و در اطراف آن‌ها، حقوق اجتماعی و جمعی مانند آزادی رسانه‌ها، حق تشکیل سازمان‌ها و اتحادیه‌ها و حق اعتصاب قرار دارند. با این حال، شورا برخی محدودیت‌ها را برای هر دو بخش حقوق فردی و اجتماعی ایجاد کرده است، به‌ویژه محدودیت‌های بیشتری برای نمودهای اجتماعی که می‌تواند به تأثیرگذاری آن‌ها در جامعه کاهش دهد.

۱,۸,۲ آزادی فردی

آزادی فردی در مفهوم گسترده‌ای که شورا از آن دارد، نه تنها بازداشت خودسرانه، مخالف قانون اساسی تلقی می‌شود، بلکه هرگونه اعمال قدرت بی‌دلیلی که مانع فعالیت طبیعی هر فرد شود نیز، مخالف قانون اساسی است. به‌عنوان مثال، برای این که موارد یادشده در زیر مطابق قانون اساسی باشند، باید کنترل هویت‌ها در مکان‌های عمومی محدود شوند؛ اتومبیل‌ها تنها منحصراً هنگامی می‌توانند مورد تفتیش و بازرسی قرار گیرند که به‌طور صریح این اختیارات در هر مورد به پلیس اعطاشده باشد. به‌طور خلاصه، آزادی فردی شامل تغییر آزادانه‌ی موقعیت می‌شود. جدای از درک آزادی شخصی به‌عنوان حمایت از تمامیت جسمی هر شخص، شورا هم‌چنین، نظریه‌ی حمایت از حقوق فردی را به اعمالی که هر فرد با توجه به خصوصیات فردی خود ابراز می‌دارد، گسترش داده است. به‌عنوان مثال، در مقرراتی که برای تفتیش و بازرسی مکان اشخاص در نظر گرفته‌شده، باید این مقررات به‌طور روشنی به‌گونه‌ای انجام پذیرد که باعث نقض آزادی فردی نشود. سوی این موضوع، هرگونه بازرسی بعدی نباید به حریم خصوصی افراد تجاوز کند. این اخیری یک ویژگی در چارچوب آزادی فردی اشخاص تلقی می‌شود. نظریه‌ی حمایت از آزادی شخصی به همه‌ی ابعاد زندگی خصوصی گسترش پیدا

می‌کند تا آنجایی که به‌عنوان مثال حق ازدواج و داشتن زندگی خانوادگی طبیعی نیز به آن مربوط می‌شود. گسترش نظریه‌ی آزادی فردی تأثیری را که شورا بر تعریف حقوق و آزادی‌های مطابق قانون اساسی دارد، نشان می‌دهد. شورا کار خود را از تعریف تقریباً کلاسیک این حقوق آغاز کرد و آن را به‌سوی نظریه‌ی جدید آزادی شخصی بر اساس مفهوم مدرن‌تر حقوق فردی گسترش داد.

۱,۸,۳ آزادی اندیشه

کمابیش تعدادی از آزادی‌ها در زمینه‌ی گسترده‌ی آزادی اندیشه می‌گنجند. این آزادی‌ها (که شامل آزادی عقیده، آزادی وجدان، آزادی بیان، آزادی تحصیل، آزادی رسانه‌ها می‌باشند) باید با همدیگر مورد بحث قرار گیرند، چون باهم ارتباط نزدیکی دارند. با توجه به این گروه، می‌توان به اصل شبکه‌بندی آزادی‌ها نگاهی دوباره انداخت: در نظریه‌ی مرکزی، آزادی عقیده به تعدادی از آزادی‌های مربوطه متصل شده است. شورا به‌منظور هموار کردن تناقض‌های ظاهری میان آزادی‌های گوناگون این مداخله را انجام داد.

۱,۸,۴ آزادی عقیده، آزادی بیان و آزادی اجتماع

آزادی عقیده، پیوسته در متون قوانین اساسی فرانسه مورد حمایت قرار داشته است. این آزادی، به‌طور ضمنی، در تعدادی از تصمیم‌های شورا نیز مورد توجه و تأیید قرار گرفته است. به‌هرحال، شورا فقط باهدف ایجاد بستری برای حمایت از تعداد بیشتری آزادی اقدام به لزوم اشاره به آزادی عقیده کرده است. به‌عنوان مثال، در مسئله‌ی آزادی اجتماع یا آزادی وجدان به آزادی عقیده اشاره کرده است.

در پرونده‌های شورا هم به آزادی بیان اشاره شده و هم به آن استناد شده است. به نظر می‌رسد، مفهوم این آزادی شامل آزادی بیان شخصی، حق فرد برای عرضه‌ی عمومی، نگارش و انتقال عمومی اندیشه‌ها و عقایدش است. به‌عنوان مثال، شورا بر آزادی بیان، باهدف منظور کردن حق آزادی استادان در سطوح عالی‌تر تحصیلات تکیه کرد.

شورا، مجموعه‌ای یکپارچه از قواعد و اصول را برای سازگار کردن آزادی اجتماع با مقتضیات شیوه‌های مدرن بیان (از قبیل مطبوعات، تلویزیون و رادیو) پی‌ریزی کرد. گرچه آزادی اجتماع می‌تواند به‌عنوان مرکز اصل تعریف شود، این آزادی به‌وسیله‌ی قواعد گوناگون مطابق با نوع رسانه‌ی مورد بحث محقق می‌شود. تا آنجا که به آزادی مطبوعات مربوط می‌شود، شورا تصمیم گرفت که تعهد به کسب اجازه‌ی قبلی برای تأسیس روزنامه، نقض اصل یازدهم اعلامیه‌ی ۱۷۸۹ است. تعدد مطبوعات می‌باید مورد حمایت قرار گرفته و تسهیل شود، چون تکرار عقاید، شرط اصلی برای احترام به حقوق و آزادی‌های دیگر و دموکراسی به‌طور کلی است. از سوی دیگر، تأسیس کانال‌های تلویزیونی و ایستگاه‌های رادیویی می‌تواند موکول به اجازه‌ی قبلی شوند، چون یکی از نتایج می‌تواند این باشد که تأثیر و نفوذ چنین رسانه‌هایی قابل توجه بوده و بنابراین برداشت متفاوتی از آن‌ها و کنترل آن‌ها موجه است.

۱,۸,۵ آزادی وجدان در مقابل آزادی تحصیل

هنگامی که شورا، موجودیت آزادی عقیده را مورد تأیید قرارداد، مشکلی برای استنباط آزادی وجدان نداشت. این کار به وسیله‌ی اشاره به اصول مسلم بنیادین در قوانین جمهوری صورت گرفت. باین وجود، شورا با مسئله‌ی آزادی وجدان مواجه شد. چون آزادی احتیاج داشت تا با مقتضیات آزادی تحصیل متعادل شود. در فرانسه، تعداد زیادی مدارس خصوصی وابسته به یک فرقه وجود ندارد. اغلب، این مدارس از معلمان می‌خواهند که خصوصیات ویژه‌ی مدرسه را رعایت کنند (گرایش مذهبی مدرسه)؛ شورا این دلیل را که چنین شرطی، آزادی وجدان معلمان را محدود می‌کند، رد کرد.

۱,۸,۶ حق مالکیت

اهمیت منتسب به حق مالکیت توسط شورا واضح است، به ویژه وقتی که دلایل ارائه شده برای این خصلت بنیادین مورد بررسی قرار گیرد. دلایل ارائه شده در تصمیم‌های مربوط به ملی کردن ۱۹۸۲ درخور مطالعه‌ی دقیق است. شورا از اعلامیه‌ی ۱۷۸۹ آغاز کرد و یادآور شد که در آن اعلامیه طی اصول ۲ و ۱۷ به حق مالکیت جایگاه مشخص بنیادینی داده شده است. سپس شورا از مخالفت با نخستین پیش‌نویس قانون اساسی درمی ۱۹۴۶ که حاوی اعلامیه‌ی حقوق متفاوتی بود، استنباط کرد که رای دهندگان نشان داده‌اند که خواستشان احترام به تعریف عمیق حق مالکیت است. به هر حال، شورا آگاه است که انجام برخی انطباق‌ها برای روزآمد کردن این اصول لازم است. شورا سپس تصریح کرد که این مدرن سازی حق مالکیت دو روند دارد: نخست، حق مالکیت می‌تواند به زمینه‌هایی که اصولاً مشمول آن نمی‌شوند، گسترش یابد (به عنوان مثال، حق مالکیت به علامت تجاری نیز تعمیم داده شود). دیگر این که حق یادشده می‌تواند به دلیل منافع عمومی محدود شود (به عنوان مثال، حق مالکیت می‌تواند به منظور حمایت از سلامت عمومی محدود شود). به علاوه بر این که حق مالکیت از این تصور که فقط مربوط به افراد می‌شود، جدا گردد؛ شورا ضرورت رجوع به حق کسب و کار را پایه‌ریزی کرد (حق برای داشتن و اداره کردن یک شغل). شورا باید به این الحاق مهم توجه کند، چون آن را نمی‌تواند در متون قوانین اساسی بیابد.

۱,۸,۷ اصل برابری

به اصل برابری در تعدادی از متون قوانین اساسی اشاره شده است. به همین دلیل شورا به طور کلی در اکثر تصمیم‌هایش به برابری اشاره دارد؛ اما در برخی پرونده‌ها، شورا تصریح می‌کند که اصل برابری مناسب در قانون تحت بررسی کدام است: اصل برابری در مقابل دادگستری، اصل برابری در مالیات، اصل برابری دسترسی به سمت دولتی، اصل برابری در ارتقای شغلی کارمندان دولت، اصل برابری در مقابل قوانین کیفری، اصل برابری در مقابل حقوق انتخاباتی و از این قبیل. این

فهرست، طولانی و قابل گسترش است. افزون بر این، شورا در گسترش زمینه‌ی کاربرد اصل انجمن‌های خصوصی تردید نکرده است.

بنا به اصل کلی برابری، اگر وضعیت‌های متفاوت، حقیقی باشند که تفاوت‌ها را توجیه کند، رفتار برابر را ایجاب نمی‌کند. گرچه، منافع عامه می‌تواند دلیل موجهی برای چنین تبعیضی فراهم کند، مثلاً در مسئله‌ی اصل انسجام خدمات عمومی. به‌هرحال، شورا تعریف نسبتاً رسمی‌ای از برابری اتخاذ کرده است و تائید «تبعیض مثبت» را رد کرده است. در تصمیمی در ۱۹۸۲، شورا مقرراتی را که سهمی بیست و پنج درصدی برای کاندیداهای زن در فهرست‌های کاندیداهای انتخابات شهرداری را مقرر می‌کرد، باطل نمود.

۱.۸.۸ حق اعتصاب و حق فعالیت صنفی

حق اعتصاب بسیار پیش‌تر توسط شورا به رسمیت شناخته شده است. این رسمیت در حقیقت بدون بحث پدید آمده است. چون حق مذکور به‌طور صریح در مقدمه‌ی ۱۹۴۶ مورد اشاره قرار گرفته است و تاکنون شورای دولتی در پرونده‌هایش آن را مورد تائید قرار داده است.

شورای قانون اساسی پذیرفت که پارلمان می‌تواند بر این حق، محدودیت‌هایی مقرر کند. چون لحن خود مقدمه حاکی از این است که چنین عملی امکان‌پذیر است.

شورا هم‌چنین شبکه‌ای از حقوق را که مرتبط با حق فعالیت اتحادیه‌ی صنفی و کاری است، در رویه‌اش پدید آورد. به‌عنوان مثال، پاراگراف ۸ مقدمه‌ی ۱۹۴۶ که حق کارگران را برای شرکت در تصمیم‌گیری مربوط به محل کارشان را تائید می‌کند، بارها به آن استناد شده است. شورای قانون اساسی هم‌چنین برای سازمان‌دهی و حمایت از اتحادیه‌های تجاری تلاش می‌کند. این تلاش‌ها عبارت‌اند از: حق تعلق داشتن یا نداشتن به اتحادیه‌ی تجاری و اعمال حقوق گوناگونی که مربوط به عضو اتحادیه‌ی تجاری است.

درنهایت، اعتبار مطابقت حق کار با قانون اساسی توسط شورا چنین اعلام شد: این حق مطلق نبوده و تا آنجا قابل مطالبه است که هر شخص حق دریافت دستمزد دارد. به این معنی که نباید مانعی قانونی برای دستیابی هرکس به کار وجود داشته باشد.

اهداف مطابق با قانون اساسی: مقوله‌ای جدید؟

شورای قانون اساسی فرانسه مفهوم "اهداف مطابق با قانون اساسی" را به‌عنوان یک ابزار مهم برای تفسیر و هماهنگی حقوق و آزادی‌های اساسی با دیگر نیازهای اجتماعی و عمومی معرفی کرده است. این مفهوم به شورا این امکان را می‌دهد تا به شکلی مؤثر بین حقوق فردی و نیازهای نظم عمومی یا دموکراسی تعادل برقرار کند. در واقع، این اهداف نه تنها به کمک شورا در هماهنگ‌سازی حقوق فردی و نیازهای جامعه می‌آید، بلکه به دولت و دادگاه‌ها هم مسیری را برای تفسیر و اجرای حقوق و آزادی‌ها می‌دهد تا این حقوق در چارچوب کلی قانون اساسی و اصول آن، به‌درستی پیاده‌سازی شوند. به همین دلیل، این اهداف باعث می‌شوند که تفسیر حقوق و آزادی‌ها محدود به مفهوم‌های صرفاً قانونی نشود و بیشتر درک

عمیق تری از اصول اساسی قانون اساسی ارائه دهد. در مجموع، این روش به ایجاد توازن میان حقوق فردی و ضرورت‌های اجتماعی کمک می‌کند و به تقویت نظم و شفافیت در سیستم حقوقی فرانسه منجر می‌شود.

تجدیدنظر در سازمان نهادها (سازمان‌دهی دوباره‌ی نهادها)

در کنار ایجاد منشور حقوق و آزادی‌ها، شورای قانون اساسی هم‌چنین اصول تنظیم‌شده‌ی سازمان‌های جمهوری پنجم را دوباره سازمان‌دهی کرده است. هرچند که شورا بیشتر خطوط کلی این پدیده را مهیا می‌کند. این موضوع در عمل مهم است که شورا در واقع به کلی قانون اساسی و حتی ظاهر نهادی آن را شکل تازه‌ای می‌دهد

انعطاف‌پذیری بیشتر دولت واحد

فرانسویان در طول دوران قابل توجهی تمایلشان را به مرکزگرایی نشان داده‌اند. این موضوع به‌طور روشنی در قانون اساسی جمهوری پنجم نیز بازتاب یافته است. با این وجود، شورا توانست به کم شدن کل اصل پر قدرت وحدت کمک کند. با مورد تأیید قرار دادن اصل «آزادی اداره‌ی امور محلی» از لحاظ مطابقت با قانون اساسی؛ با اقتدارات مرکز موازنه‌ای برقرار کرد. افزون بر این، این اصل گسترش داده شد تا این اطمینان حاصل شود که قدرت‌های محلی واقعاً مستقل بوده، به وسیله‌ی هیئت‌های منتخب اداره می‌شوند و امورشان در اختیار خودشان قرار دارد.

نه تنها، شورا مقام قدرت‌های محلی را تقویت کرد، بلکه قدرت نظریه‌ی بخش‌ناپذیری جمهوری را نیز کم کرد. به‌عنوان مثال، گرچه از جدایی‌طلبی در قانون اساسی ذکر به میان نیامده است؛ ۵۷ شورا پذیرفت که قلمرویی خاص ممکن است بتواند دولتی مستقل شود، به شرط آن که به قواعد مقرر شده در قانون اساسی احترام گذارد. گرچه، این شرط، تفسیر نسبتاً متهورانه‌ای از قانون اساسی است.

تفکیک قوا و حدود حکومت

شورای قانون اساسی فرانسه در تصمیمات خود اهمیت زیادی به اصل تفکیک قوا و استقلال قضات و دادگاه‌ها داده است، اما نحوه برخورد شورا با این اصل تا حدودی بحث‌انگیز است.

شورا در تفسیر تفکیک قوا، به "اندیشه فرانسوی تفکیک قوا" اشاره کرده است که در آن برخی موضوعات به دادگاه‌های اداری اختصاص دارند. با این حال، شورا تأکید می‌کند که قانون ۱۶ تا ۲۴ آگوست ۱۷۹۰ نمی‌تواند به اندازه قانون اساسی معتبر باشد و تنها به‌عنوان یک مرجع تاریخی مورد اشاره قرار گرفته است. این نگاه ممکن است از نظر برخی عجیب به نظر برسد، زیرا شورا خود تصمیمات متفاوتی را در مورد صلاحیت دادگاه‌ها اتخاذ کرده است. هم‌چنین، در فرانسه دو نظام دادگاهی وجود دارد که نیاز به معیارهایی برای تمایز بین پرونده‌های حقوق خصوصی و عمومی را به وجود می‌آورد. شورا از دو معیار برای این تمایز استفاده می‌کند: معیار اقتدارات عمومی و معیار خدمات عمومی. با این حال، شورا فقط معیار اقتدارات عمومی را به رسمیت شناخته است و این انتخاب منجر به محدودیت در تفسیر حکومت شده است؛ به عبارت دیگر، شورا نظارت بر مبنای معیار خدمات عمومی را رد کرده است و این موضوع به محدودیت‌های موجود در دیدگاه شورا در مورد تفکیک قوا و نظارت قضائی اشاره دارد.

سازمان‌دهی دوباره‌ی سلسله‌مراتب هنجارها

این موضوع که هم به پارلمان و هم به دولت، فضای عمل داده‌شده است، به‌موقع توسط مفسران به‌عنوان انقلاب قانون اساسی ۱۹۵۸ دیده‌شده است. در حقیقت، همان‌طور که در قبل ذکر شد، این انقلاب هیچ‌گاه اتفاق نیفتاد. شورا از طریق رویه‌اش این موضوع را فراهم کرد که پارلمان از حوزه‌ی گسترده‌تری بهره‌مند شود. نخست این که شورا، هیچ‌گاه مسئولیتی متفاوت با آنچه در مجموعه اصطلاحات بکار رفته در اصل ۳۴ قانون اساسی به پارلمان اعطاشده، واگذار نکرده (بر طبق این اصل، به پارلمان در برخی زمینه‌ها برای وضع قواعد و در برخی دیگر از زمینه‌ها برای وضع اصول بنیادین اجازه داده‌شده است). دوم این که، شورا خود را به اصل ۳۴ محدود کرد تا فضای عمل پارلمان را تعیین کند و هر وقت، شرایط مطابقت با قانون اساسی احتیاج به کمک گرفتن از قانونی داشت، این مسئله به فهرست کارهای پارلمان اضافه شود. به‌عنوان مثال، در مقدمه ۱۹۴۶ تصریح شده که قانونی باید اعمال حق اعتصاب را سازمان‌دهی کند، بنابراین این موضوع یکی از مسائل کاری پارلمان تلقی می‌شود. در نهایت، در ۱۹۸۲ شورا تصمیم گرفت که قوانین پارلمانی را که پیشروی به حوزه‌ی دولت می‌کنند، نمی‌توان مخالف با قانون اساسی اعلام کرد. در همه موارد، شورا در هدفش برای از میان بردن تقسیم‌بندی مطلق میان پارلمان و دولت موفق بوده است.

شیوه‌های تصمیم‌گیری

شورای قانون اساسی، چارچوب نسبتاً پیچیده‌ای برای بررسی مطابقت با قانون اساسی متن موردبررسی ایجاد کرده است. نه تنها شورا، چهار زمینه برای بررسی صیانت از قانون اساسی وضع کرده است (فقدان صلاحیت قانونی، بی‌نظمی روش کار، نقض قانون اساسی و تناسب)؛ بلکه شورا به شیوه‌های خلاق تفسیر برای تأمین بررسی مطابقت با قانون اساسی مفاد قوانین متوسل شده است.

۱,۸,۹ زمینه‌های بررسی مطابقت با قانون اساسی

در زمینه "بی‌نظمی روش کار" و "نقض قانون اساسی"، شورای قانون اساسی فرانسه با توجه به مفهوم گسترده‌تری که از قانون اساسی و اصول آن دارد، اقداماتی برای تفسیر و نظارت بر تطابق قوانین با قانون اساسی انجام می‌دهد. اصطلاح « bloc de constitutionnalité » که شامل قوانین اساسی و سایر اسناد مهم نظیر اعلامیه حقوق بشر ۱۷۸۹ و مقدمه‌ی قانون اساسی ۱۹۴۶ است، به شورا این امکان را می‌دهد که به‌طور گسترده‌تر و دقیق‌تری قانون اساسی را تفسیر کند. در زمینه "فقدان صلاحیت قانونی"، شورای قانون اساسی نه تنها قوانینی را که از نظر پارلمان خارج از صلاحیت آن است رد می‌کند، بلکه در مواردی که پارلمان از اختیارات خود به‌درستی استفاده نمی‌کند، نیز اقدام به بررسی می‌کند. به‌عنوان مثال، اگر پارلمان اختیاراتی را که به نهادهای غیردولتی برای تصمیم‌گیری در برخی مسائل مالی واگذار کرده است، نادرست بداند، می‌تواند آن را رد کند.

مورد "تناسب و خطای آشکار" یکی از جنجالی‌ترین و بحث‌انگیزترین حوزه‌های نظارت شورا است. به‌ویژه زمانی که شورای قانون اساسی تصمیم می‌گیرد که یک قانون، به دلیل ناهماهنگی یا عدم تناسب میان جریحه‌ها و اقدامات، «خطای

آشکارا محسوب می‌شود. این تصمیمات که بیشتر از سال ۱۹۸۱ به‌طور سیستماتیک مطرح شد، به‌نوعی از نظارت بر تناسب قوانین مربوط می‌شوند که در آن شورا بررسی می‌کند که آیا محدودیت‌های اعمال‌شده بر حقوق و آزادی‌های فردی، بیش از حد و نامتناسب هستند یا خیر. درنهایت، نظارت شورا به دنبال ایجاد تعادل میان آزادی‌های فردی و ضرورت‌های اجتماعی و عمومی است و تصمیماتش در این زمینه نشان‌دهنده تأکید بر اصول عدالت و تناسب در قوانین است.

۱,۸,۱۰ شیوه‌های تفسیر

شورای قانون اساسی فرانسه با استفاده از شیوه‌های تفسیر مختلف، نظارت خود را گسترش داده و انعطاف‌پذیری بیشتری به عملکرد خود بخشیده است. دو شیوه اصلی تفسیر در این زمینه وجود دارد:

۱. **تفسیر بی طرفانه:** در این شیوه، شورا تلاش می‌کند تا مخالفت با قانون اساسی را از طریق تأکید بر ممنوعیت تفسیر جلوگیری کند. این به معنای این است که شورا بیشتر به تفسیر اصولی می‌پردازد که از نظر حقوقی هیچ نوع تغییر و دست‌کاری در معنای مواد قانونی ایجاد نکند.

۲. **تفسیر مثبت:** در این شیوه، شورا برخی شرایط خارجی را به قانون اضافه می‌کند تا آن را با اصول قانون اساسی تطبیق دهد. به‌عنوان مثال، در مورد قوانینی که به اتحادیه‌های صنفی اختیارات خاصی می‌دهند، شورا این‌طور تفسیر می‌کند که برای آغاز دعوای قانونی توسط اتحادیه، باید ارتباط کارگر با اتحادیه اثبات شود. شورای قانون اساسی نه تنها در زمینه تفسیر، بلکه در عمل، گاهی اوقات دستورالعمل‌هایی برای اجرای مفاد قوانین ارائه می‌دهد. این دستورالعمل‌ها می‌تواند به مقام‌های اداری مسئول اجرای قوانین یا دادگاه‌های مسئول نظارت بر اجرای آن قوانین مربوط باشد. برای نمونه، در تصمیم ۵ آگوست ۱۹۹۳، شورا اعلام کرد که کنترل‌های موردی هویت افراد، اگر دو شرط خاص را رعایت کند، مطابق با قانون اساسی است. نخست اینکه، مقام‌های پلیس باید ثابت کنند که کنترل بر اساس شرایطی خاص و برای حفظ نظم عمومی است. دوم، دادگاه‌ها باید بررسی کنند که آیا شرایط قانونی برای انجام این کنترل‌ها وجود دارد یا خیر. این نوع تفسیر و دستورالعمل‌ها باعث می‌شود که شورا نه تنها قانون اساسی را تفسیر کند بلکه به شیوه‌ای عمل‌گرایانه نیز به اجرای آن بپردازد.

۱,۹ ارزیابی عملکرد شورای قانون اساسی

در این قسمت از ارزیابی عملکرد شورای قانون اساسی مباحثی چون صیانت شکلی از قانون اساسی صیانت ماهوی از قانون اساسی مورد بررسی قرار می‌گیرد

۱,۹,۱ صیانت ماهوی از قانون اساسی

وظیفه اصلی شورای قانون اساسی جلوگیری از ورود قوانین ناسازگار با قانون اساسی به‌نظام حقوقی است. شورا مفاد مصوبات پارلمان را با هنجارهای قانون اساسی تطبیق می‌دهد و نظارت ماهوی انجام می‌دهد. این نظارت به ارزیابی محتوای

قوانین می‌پردازد و در برخی موارد نیز به مسائل شکلی توجه می‌کند. شورای قانون اساسی به برخی مصوبات، مانند قوانین ارگانیک، به صورت الزامی رسیدگی می‌کند، ولی به مصوبات ارجاع شده به همه‌پرسی رسیدگی نمی‌کند، زیرا در این موارد اراده مردم به نمایش گذاشته می‌شود.

شورا همچنین تعهدات بین‌المللی را در صورتی که به آن ارجاع داده شود، با قانون اساسی مقایسه می‌کند، اما سازگاری مصوبات پارلمان با تعهدات بین‌المللی را بررسی نمی‌کند (آوریل، ص ۱۱۹).

نقش برجسته شورا در حمایت از حقوق و آزادی‌های بنیادین از دهه ۱۹۷۰ و تصمیم ۱۶ ژوئیه ۱۹۷۱ آغاز شد. شورا با گسترش قلمرو قانون و توجه به اصول حقوقی، پاسخ به نیاز اجتماعی برای حمایت از آزادی‌ها را نه تنها از اصول اعلامیه حقوق بشر ۱۷۸۹، بلکه از تمامی مقررات حقوق اساسی تضمین کرد (ریورو، ۱۹۹۰، ص ۱۶۰).

دوم، شورای قانون اساسی، هنجارهای مرجع را به گونه‌ای گسترش داده است که برخی قوانین تصویب شده به وسیله‌ی مجلس را بر اساس مفهوم اصل واجد ارزش قانون اساسی (بدون اینکه متن خاصی وجود داشته باشد) مغایر با این هنجارها اعلام نموده است. به عبارت دیگر، شورا حق آفرینش هنجارهای نوین مربوط به قانون اساسی را برای خویش شناسایی نموده است. از جمله‌ی آن‌ها می‌توان اصل استمرار خدمات عمومی، رعایت حق دفاع برای متهم در مراجع قضایی و اصل استقلال اساتید دانشگاه را برشمرد.

شورای قانون اساسی فرانسه وظیفه بررسی سازگاری قوانین با قانون اساسی را بر عهده دارد و اصول راهنمایی برای صیانت از حقوق و آزادی‌های بنیادین ایجاد کرده است. این اصول شامل قانون اساسی سال ۱۹۵۸، اعلامیه حقوق بشر و شهروند سال ۱۷۸۹، مقدمه قانون اساسی ۱۹۶۴ و اصول بنیادین پذیرفته شده در قوانین جمهوری می‌شود. شورای قانون اساسی پس از سال ۱۹۷۱ با گسترش هنجارهای مرجع، اصول حقوقی بیشتری را شناسایی کرد و به حمایت از آزادی‌های عمومی و بنیادین اهمیت ویژه‌ای داد. از جمله این آزادی‌ها می‌توان به آزادی فردی، آزادی آموزش و آزادی عقیده اشاره کرد. شورا همچنین حمایت ویژه‌ای از برخی آزادی‌های عمومی مانند آزادی‌های بنیادین در فرانسه قائل است. این حمایت‌ها شامل ممانعت از اعمال نظام اجازہ پیشین، گسترش غیر محدود قوانین و هماهنگی اعمال آزادی‌ها در قلمروی جمهوری فرانسه می‌شود.

۱,۹,۲ صیانت شکلی از قانون اساسی

در این گستره شورا بدون مداخله در ماهیت راهکارها، تنها بر حسن اجرای آن‌ها بر اساس آنچه در قانون اساسی پیش‌بینی شده است، نظارت می‌نماید. در این مقوله ابتدا نظارت بر انتخابات و سپس تنظیم روابط بین قوای سه‌گانه دارای اهمیت فراوانند.

نظارت بر انتخابات توسط شورای قانون اساسی به یک صورت نیست و این تفاوت شاید از همان تقدس پارلمان و قانون در نزد فرانسوی‌ها نشأت گرفته باشد. به سخن دیگر، سازوکارهای نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات پارلمان با یکدیگر تفاوت دارند. پیش از قانون اساسی سال ۱۹۵۸، نظارت بر انتخابات پارلمان توسط خود مجلس ملی صورت

می‌گرفت که البته این رویه بسیار قابل انتقاد به نظر می‌رسید و در نگرش قوه مؤسس سال ۱۹۵۸ باید مرجعی مستقل به این نظارت اختصاص می‌یافت. به موجب ماده ۵۹ قانون اساسی فرانسه، در این انتخابات، شورای قانون اساسی در موارد اعتراض به روند انتخابات، صحت انتخابات را بررسی می‌کند. عمده‌ی موارد رسیدگی شورا در این حوزه مسائل مالی مربوط به انتخابات و هزینه‌های انتخاباتی است.^۲ به عبارت دیگر، شورای قانون اساسی در انتخابات شوراها به مواردی نظیر صلاحیت نامزدها و روند انتخابات نظارتی ندارد که این خود نشانه عدم تمایل قوه مؤسس به مداخله مستقیم شورای مزبور در انتخابات پارلمانی است. لازم به یادآوری است که پس از اعتراض مبنی بر عدم صلاحیت نامزد انتخابات پارلمانی، احراز عدم صلاحیت او بر نتایج انتخابات تأثیر خواهد نهاد (ماده ۱۳۶ قانون انتخابات فرانسه). در انتخابات ریاست جمهوری، صلاحیت شورای قانون اساسی بسیار فراتر از انتخابات پارلمانی است. مطابق ماده ۵۸ قانون اساسی، شورا بر قانون‌مداری روند انتخابات ریاست جمهوری و نتایج آن نظارت می‌کند. به علاوه شورا شرایط داوطلبان ریاست جمهوری را نیز احراز می‌نماید (روسیلون، ۲۰۰۲). همان‌گونه که می‌دانیم نامزدهای ریاست جمهوری باید توسط پانصد نفر از شخصیت‌های کشوری تأیید شوند. در روند تأیید صلاحیت نامزد ریاست جمهوری، شورا ابتدا اعتبار تأییدکنندگان نامزد ریاست جمهوری را احراز می‌نماید (مواد ۲ و ۷ تصویب‌نامه‌ی ۸ مارس ۲۰۰۱).

شورای قانون اساسی فرانسه بر نظارت بر انتخابات و تأسیس قوانین انتخاباتی نظارت دارد و در مواردی می‌تواند تقویم انتخابات را تغییر دهد، به‌ویژه در صورت فوت نامزد یا وقوع تقلب. شورا مرجع رسیدگی به اعتراضات مربوط به انتخابات است و پس از اطمینان از صحت نتایج، نتایج را اعلام می‌کند. در این راستا، در انتخابات پارلمانی نظارت شورای قانون اساسی کمتر است و این شورا در برخی از موارد، مانند همه‌پرسی‌ها، صلاحیت نظارتی ندارد، اما می‌تواند مشورت کند. در روابط بین قوای سه‌گانه، شورای قانون اساسی به حفظ تعادل و نظارت بر رعایت صلاحیت‌های قوای مقننه و مجریه توجه دارد و همچنین در مهار اکثریت پارلمانی و جلوگیری از افزایش قدرت آن نقش ایفا می‌کند. شورا به حفظ استقلال قوه قضاییه و تأیید اصل غیرقابل عزل بودن قضات توجه دارد و در تصمیمات خود این اصول را تأکید می‌کند.

^۲ ماده ۴۴ قانون تشکیلات شورای قانون اساسی فرانسه، صلاحیت شورا در رابطه با مسائل انتخاباتی مطلق می‌داند

جمع بندی

قانون اساسی به عنوان بالاترین مرجع حقوقی در هر کشور، نقش حیاتی در حفظ نظم سیاسی، حقوقی و اجتماعی دارد. صیانت از این قانون، به ویژه در سیستم‌های حقوقی پیشرفته، یک امر ضروری است تا از انحرافات احتمالی جلوگیری شود و اصول اساسی کشور به درستی اجرا شوند. در این زمینه، در حقوق فرانسه، نظارت بر انطباق قوانین با قانون اساسی از طریق شورای قانون اساسی انجام می‌شود.

وظایف و اختیارات شورای قانون اساسی در فرانسه بسیار گسترده است و صرفاً محدود به نظارت بر انطباق قوانین با قانون اساسی نمی‌شود. علاوه بر این، شورا مسئولیت نظارت بر مراحل برگزاری رفراندوم‌ها و انتخابات ریاست جمهوری و نمایندگی دو مجلس را بر عهده دارد. همچنین در شرایط بحرانی، شورا مشورت‌هایی در ارتباط با اجرای اصل ۱۶ قانون اساسی به رئیس‌جمهور ارائه می‌دهد و در خصوص خالی بودن پست ریاست جمهوری یا وجود مانع در اجرای وظایف ریاست جمهوری نظر می‌دهد. این موارد تنها بخشی از اختیارات این نهاد است.

در زمینه نظارت بر انطباق قوانین با قانون اساسی، شورا می‌تواند به طور الزامی و یا اختیاری وارد عمل شود. طبق اصل ۶۱ قانون اساسی، قوانین ارگانیک و آیین‌نامه‌های داخلی دو مجلس قبل از اجرا باید برای تصمیم‌گیری و اعلام نظر در مورد تطابق آن‌ها با قانون اساسی به طور الزامی در اختیار شورای قانون اساسی قرار گیرند. به ویژه قوانین ارگانیک که به مسائلی چون انتخابات ریاست جمهوری و کارکرد مقامات قدرت عمومی مربوط می‌شود، نیازمند نظارت دقیق شورا هستند.

این نظارت در مواردی نظیر قانون ارگانیک راجع به موقعیت قضات در سال ۱۹۶۷ که برخی مقررات آن با دقت کافی تضمینات لازم برای عدم قابلیت عزل قضات را نداشتند، باعث شد شورا آن‌ها را مغایر با قانون اساسی اعلام کند. چنین تصمیمات و مداخلات نشان‌دهنده قدرت و اهمیت شورای قانون اساسی در حفظ اصول و ارزش‌های قانون اساسی فرانسه است. در نتیجه، صیانت از قانون اساسی در فرانسه به وسیله شورای قانون اساسی نه تنها از انطباق قوانین با اصول اساسی اطمینان می‌دهد بلکه در بسیاری از موارد، این نهاد به عنوان ضامن اجرای صحیح قانون و حفظ نهادهای دموکراتیک عمل می‌کند.

منابع

- تانسی، (۱۳۸۶)، مقدمات سیاست، ترجمه هرمز همایون پور، تهران، نشر نی
- قاسم‌زاده، (۱۳۸۷)، حقوق اساسی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ ششم
- قاضی، (۱۳۷۲)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، جلد اول، چاپ چهارم، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران
- قاضی، (۱۳۷۷)، بایسته‌های حقوق اساسی، تهران، نشر دادگستر
- گرگی ازندریانی، علی اکبر (۱۳۸۸)، در تکاپوی حقوق اساسی، چاپ دوم، تهران: انتشارات جنگل جاودانه
- هامون، (۱۳۸۳)، صیانت از قانون اساسی در فرانسه و ایالات متحده آمریکا، مترجم: محمد جلالی، نشریه حقوق اساسی، سال دوم، شماره ۲

آیا به تغییرات دیگری نیاز دارید؟ Conseil-constitutionnel(2020), <https://www.conseil-constitutionnel.fr/en/current-composition>

- Beardsley, J. (1975). Constitutional review in France. *The Supreme Court Review*, 1975, 189–259.
- Brown, L. N., Bell, J., & Galabert, J.-M. (1998). *French administrative law* (5th ed.). Clarendon Press.
- Davis, M. H. (1986). The law/politics distinction, the French Conseil Constitutionnel, and the U.S. Supreme Court. *The American Journal of Comparative Law*, 34(1), 45–92.
- Drago, S. (1990). The Constitutional Council and Its Role in French Governance. In *French Constitutional Law and Practice*.
- Eisenmann, C. (1990). *On the Role of the Constituent Power in French Constitutional Law*.
- Favre, L. (2004). *Independence of Constitutional Judges*. In *Les Cahiers du Conseil constitutionnel*, p. 85.
- Letourg, J. (2005). The Concept of Access to Law in European Human Rights Law. *European Human Rights Review*, p. 67.
- Ordonnance n°58-1067 du 7 novembre 1958, Article 10.
- Prosser, T. (1990). Constitutions and political economy: The privatisation of public enterprises in France and Great Britain. *The Modern Law Review*, 53(3), 304–320.
- Roussiau, P. (2001). *The Constitutional Council of France: Challenges and Analysis* (p. 38).
- Waline, M. (1963). The Constitutional Council of the French Republic. *The American Journal of Comparative Law*, 12(4), 483–493.